



Geographical Localization and Analysis of the Referents of Baḥr and Yamm in the Qur'an

Kazem Ostadi¹ 

1. MA, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Quranic Sciences and Education, University of Quran and Hadith, Qom, Iran. Email: ostadikazem@yahoo.com

Abstract

This study aims to investigate the geographical and semantic dimensions of the Qur'anic terms baḥr (sea) and yamm (large body of water/sea) in order to identify their concrete referents within the historical geography of the period of revelation. Employing a comparative approach based on lexical analysis of Arabic and Syriac, the frequency of occurrence of these terms—41 instances of baḥr and 7 instances of yamm—and the contextual analysis of the relevant verses, the study examines the semantic implications of these terms. The findings demonstrate that, in the Qur'an, these terms are not merely general concepts but are often used as definite nouns referring to bodies of water known to the original audience. The study categorizes the relevant verses into three domains: narrative-historical, cosmic-signological, and eschatological-parabolic. The evidence indicates that, in the verses containing baḥr and yamm, the Gulf of Aqaba and its surrounding regions, including Midian and Mount Sinai, constitute the principal geographical setting for the events associated with these terms. This geographical concentration suggests that although the Qur'anic uses of baḥr and yamm are conceptually general, at the level of reference they point to a specific geographical area in the ancient Near East. Accordingly, geography in the Qur'an is not merely a setting for narrative events but also constitutes an influential element in the formation of the text's semantic and historical meanings.

Keywords: sea in the Qur'an, historical geography, Gulf of Aqaba, geographical exegesis, Children of Israel.

Cite this article: Ostadi, K. (2026). Geographical Localization and Analysis of the Referents of Baḥr and Yamm in the Qur'an. *Quranic Researches and Tradition*, 59 (1), 107-139. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.414899.670647>



Article Type: Research Paper

Received: 25-May-2026

Received in revised form: 30-Jun-2026

Accepted: 18-Jul-2026

Published online: 21-Sep-2026

مکان‌یابی و تحلیل جغرافیایی مصادیق «بحر» و «یم» در قرآن کریم

کاظم استادی^۱

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم و معارف قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. رایانامه: ostadikazem@yahoo.com

چکیده

پژوهش پیش‌رو، با هدف واکاوی جغرافیایی و معناشناختی واژگان «بحر» و «یم» در قرآن کریم، به دنبال تبیین مصادیق عینی این مفاهیم در بستر جغرافیای تاریخی عصر نزول است. این پژوهش با روشی تطبیقی و مبتنی بر تحلیل لغوی (عربی و سریانی)، بسامد کاربرد این واژگان (۴۱ بار «بحر» و ۷ بار «یم») و سیاق آیات، به بررسی دلالت‌های این اصطلاحات پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این واژگان در قرآن نه صرفاً مفاهیمی عام، بلکه غالباً به عنوان اسمای معرفه برای ارجاع به پهنه‌های آبی شناخته‌شده برای مخاطبان نخستین به کار رفته‌اند. پژوهش حاضر با طبقه‌بندی آیات در سه حوزه «روایی-تاریخی، آفاقی-نشانه‌شناختی و تمثیلی-قیامتی»، شواهد روشنی ارائه می‌دهد که در آیات بحر و یم، مصادیق «خلیج عقبه» و مناطق مجاور آن (نظیر مدین و طور سینا) کانون جغرافیایی اصلی برای رویدادهای مرتبط با این واژگان است. چنین تمرکزی گویای آن است که کاربردهای قرآنی «بحر» و «یم» هرچند از نظر مفهومی عام‌اند، اما در سطح مصادیق، به پهنه‌ای مشخص از جغرافیای خاور نزدیک اشاره دارند. بر این اساس، جغرافیا در قرآن، صرفاً زمینه روایت نیست، بلکه عنصری مؤثر در شکل‌گیری دلالت‌های معنایی و تاریخی متن به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: دریا در قرآن، جغرافیای تاریخی، خلیج عقبه، تفسیر جغرافیایی، بنی اسرائیل.

استناد: استادی، کاظم (۱۴۰۵). مکان‌یابی و تحلیل جغرافیایی مصادیق «بحر» و «یم» در قرآن کریم. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۹ (۱)، ۱۰۷-۱۳۹.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۰۹

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷

انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۳۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.414899.670647>



مقدمه

قرآن کریم سرشار از واژگان و مفاهیمی است که به «فضا، مکان و جغرافیا» اشاره دارند؛ از کوه‌ها، بیابان‌ها و سرزمین‌های معین گرفته تا رودها، دریاها، مسیرهای حرکت اقوام و نقاط گره‌خورده با رسالت پیامبران. این واژگان نه تنها برای تصویرسازی محیط زندگی مخاطبان نخستین قرآن به کار رفته‌اند، بلکه به مثابه عناصر نشانه‌شناختی در ساختار معنایی متن نقش ایفا می‌کنند.

حضور مکرر مفاهیم مکانی چون «بحر»، «یَمّ»، «واد»، «طور»، «مدین»، «بلد» و مانند آن نشان می‌دهد که جغرافیا در قرآن امری حاشیه‌ای یا تزئینی نیست، بلکه بخشی از منظومه دلالتی آیات است. قرآن در بسیاری از موارد پیام خود را از خلال ارجاع به یک مکان واقعی، یک مسیر طبیعی، یا یک پدیده جغرافیایی القا می‌کند؛ به همین دلیل، فهم دقیق این مفاهیم می‌تواند ما را به لایه‌های عمیق‌تری از معنا رهنمون شود و به بازسازی جهان‌بینی تاریخی - جغرافیایی متن کمک کند.

توجه به جغرافیا در مطالعات قرآنی از این‌رو اهمیت دارد که بسیاری از مفاهیم، روایات و آیات، بر بستری از تجربه زیسته و محیط طبیعی مخاطبان اولیه استوار است. این بستر، خود بخشی از نظام معنایی آیات را تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که گاه پیام آیه بدون بازشناسی افق مکانی آن ناقص فهم می‌شود. هنگامی که قرآن از بادهای موسمی، گذرگاه‌های کوهستانی، اقلیم‌های متفاوت، یا پهنه‌های آبی سخن می‌گوید، تنها گزارشگر طبیعت نیست؛ بلکه از الگوهای آشنا برای القای معنا، تربیت ذهن و تبیین نشانه‌های الهی استفاده می‌کند. بر همین اساس، پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که مکان‌یابی دقیق سیر پیامبران، موقعیت شهرهای کهن، یا ویژگی‌های جغرافیایی مناطق حجاز و اطراف آن در عصر نزول، می‌تواند پرده از لایه‌هایی بردارد که در خوانشی صرفاً ادبی یا کلامی قابل مشاهده نیست. بدین ترتیب، جغرافیا نه تنها فضای وقوع پیام، بلکه یکی از عناصر فعال معنا ساز است. از مسائل مهم در این حوزه، مصداق‌یابی واژگان جغرافیایی در قرآن است؛ مسأله‌ای که تاکنون کمتر به صورت روشمند، تطبیقی و معناشناختی بررسی شده است. واژگانی مانند «بحر» و «یَمّ» که در متن قرآن هر دو بر «پهنه‌های آبی بزرگ» دلالت دارند، بدون تحلیل دقیق لغوی، تاریخی و جغرافیایی، به سرعت در ذهن امروزی با دریای شور، اقیانوس یا مفاهیم خاص پیوند می‌خورند؛ در حالی که در منابع کهن عربی و سریانی، ممکن است معیارهایی دیگر داشته‌است. وقتی مصداق‌یابی این واژگان مبهم یا مبتنی بر پیش‌فرض‌های جغرافیایی متأخر باشد، پیام آیات مرتبط با تاریخ پیامبران، حرکت اقوام، یا معجزات الهی نیز دستخوش تفسیرهای دور از واقعیت نخستین می‌شود. از این‌رو، تحلیل دقیق این مفاهیم و تعیین مصادیق محتمل آنها در جغرافیای عصر نزول، یکی از شرط‌های فهم تاریخی - معنایی متن است.

در این میان، بازخوانی جغرافیایی «بحر» و «یَمّ» در قرآن ضرورتی ویژه دارد؛ زیرا این دو واژه از پرتکرارترین، پرکاربردترین و پرمعناترین اصطلاحات آبی در قرآن‌اند و بخش مهمی از روایت‌های

تاریخی، قصصی و نشانه‌شناختی متن بر آنها استوار است. بررسی نظام‌مند کاربردهای این دو واژه ممکن است نشان دهد که آیات مرتبط با آنها به حوزه مشخصی از جغرافیا اشاره دارند. این تأملات و دلالت‌های تاریخی - جغرافیایی، اگر با تحلیل درون‌متنی و مقایسه لغوی همراه شوند، می‌توانند نشان دهند که جغرافیا فقط زمینه روایت نیست؛ بلکه در تعیین معنای دقیق واژه و مصادیق آن و در نتیجه، در فهم پیام آیه نقش مستقیم دارند. این پژوهش با هدف نشان دادن همین پیوند بنیادین میان واژه، معنا و مکان در قرآن پیش‌روی شما است.

طرح مسئله

قرآن کریم در توصیف رویدادهای تاریخی، نشانه‌های آفاقی و برخی تمثیل‌های بلاغی، از مجموعه‌ای از مفاهیم جغرافیایی بهره می‌گیرد که در میان آنها واژگان مرتبط با پهنه‌های آبی جایگاه برجسته‌ای دارند. از جمله این واژگان، «بحر» و «یَم» است که در آیات متعددی از قرآن به‌کار رفته و در سیاق‌های مختلفی همچون داستان‌های پیامبران، نشانه‌های قدرت الهی، حرکت کشتی‌ها، و حتی تصویرهای قیامتی ظاهر شده‌اند. با وجود تکرار قابل توجه این دو واژه در متن قرآن، چگونگی دلالت آنها از حیث جغرافیایی و مصداقی همواره محل بحث بوده‌است.

پرسش اصلی این است که آیا «بحر» در قرآن صرفاً مفهومی عام برای اشاره به هر پهنه بزرگ آبی است، یا آنکه در بسیاری از کاربردهای قرآنی خود به مصادیق مشخص و نسبتاً متمرکزی در جغرافیای تاریخی اشاره دارد؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند درک ما از نحوه ارجاع قرآن به واقعیت‌های مکانی و جغرافیایی را دگرگون سازد.

از سوی دیگر، بررسی هم‌زمان «بحر» و «یَم» در قرآن مسئله‌ای مهم در سطح معناشناسی و تاریخ‌نگاری قرآنی را پیش می‌کشد. در نگاه نخست، هر دو واژه بر «پهنه‌ای وسیع از آب» دلالت دارند؛ اما توزیع کاربردی آنها در قرآن یکسان نیست. «بحر» در آیات متعددی در زمینه‌های مختلف به‌کار رفته، در حالی که «یَم» بیشتر در بستر روایت‌های تاریخی، به‌ویژه داستان حضرت موسی (ع)، ظاهر می‌شود.

این تفاوت در حوزه کاربرد، این پرسش را مطرح می‌کند که نسبت این دو واژه با دلالت‌های تاریخی قرآن چگونه است. آیا «یَم» بیشتر به یک واقعیت جغرافیایی معین در روایت‌های تاریخی اشاره دارد، در حالی که «بحر» دامنه کاربرد گسترده‌تری دارد؟ یا آنکه هر دو واژه در نهایت به یک حوزه جغرافیایی مشترک ارجاع می‌دهند که در بافت تاریخی خاصی از قرآن برجسته شده‌است؟ بررسی این مسئله می‌تواند نشان دهد که کاربرد این واژگان تا چه اندازه با رخداد‌های تاریخی بازگو شده در قرآن پیوند دارد.

افزون بر این، یکی از مسائل مهم در مطالعات جغرافیای قرآنی، امکان استخراج یک الگوی مکانی از داده‌های درون‌متنی قرآن است. بسیاری از پژوهش‌ها در این حوزه بر داده‌های تاریخی بیرون

از متن یا بر سنت‌های تفسیری متأخر تکیه داشته‌اند؛ در حالی که خود متن قرآن حاوی مجموعه‌ای از نشانه‌ها، قرائن و هم‌نشینی‌های معنایی است که می‌تواند به بازسازی یک مدل جغرافیایی کمک کند.

در چنین چارچوبی این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان با تحلیل بسامد واژگان، سیاق آیات، ارتباط آنها با رخداد‌های تاریخی و شبکه مفهومی متن، به مدلی جغرافیایی دست‌یافت که بر اساس آن مصادیق «بحر» و «یَم» در قرآن قابل مکان‌یابی باشند. اگر چنین امکانی وجود داشته باشد، فهم جغرافیای تاریخی روایت‌های قرآنی می‌تواند بر پایه خود متن قرآن بازسازی شود.

بنابر آنچه به تفصیل تبیین شد، می‌توان عصارة تأملات بالا را این‌گونه بیان کرد:

۱. آیا «بحر» در قرآن مفهومی عام و کلی است یا دارای مصادیق اختصاصی و تمرکز مکانی هستند؟

۲. نسبت «بحر» و «یَم» با دلالت‌های تاریخی قرآن چگونه است؟

۳. آیا می‌توان از داده‌های درون‌متنی قرآن به مدل جغرافیایی خاصی رسید؟ و واژگان بحر و یَم را مکان‌یابی کرد؟

از سوی دیگر، با وجود اهمیت این موضوع، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های پیشین یا به بررسی لغوی این واژگان بسنده کرده‌اند، یا مطالب متفرقه‌ای را به‌طور کلی بیان نموده‌اند و از تحلیل دقیق مصادیق جغرافیایی آنها صرف‌نظر کرده‌اند. در برخی مطالعات تفسیری نیز تمرکز اصلی بر جنبه‌های کلامی و بلاغی آیات بوده و بعد جغرافیایی آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است. در نتیجه، هنوز بررسی جامعی که با تکیه بر تحلیل درون‌متنی، بسامدی، و تطبیق تاریخی - جغرافیایی، بتواند تصویری منسجم از مصادیق «بحر» و «یَم» در قرآن ارائه دهد، کمتر دیده می‌شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی نظام‌مند کاربردهای «بحر» و «یَم» در قرآن، و با تحلیل پیوند آنها با سیاق‌های تاریخی و جغرافیایی آیات، امکان شناسایی الگوی مکانی مشترک برای این مفاهیم را ارزیابی کند. به بیان دیگر، این تحقیق در پی آن است که روشن سازد آیا کاربردهای این دو واژه در قرآن به مجموعه‌ای پراکنده از پهنه‌های آبی اشاره دارد، یا آنکه نشانه‌هایی از تمرکز جغرافیایی در پس آنها قابل شناسایی است.

پیشینه پژوهش

با جستجوهای مفصلی که در منابع صورت گرفت، این نوشته‌ها یافت شد؛ که به ترتیب تاریخ انتشار عبارتند از:

۴. بی‌نام (۱۳۸۸ش)، دریاها در آیات قرآن، نشریه پایگاه قرآنولوژی، بی‌جا.

۵. محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۹۰ش)، دریا در قرآن و حدیث، دانشنامه قرآن و حدیث، قم: مؤسسه دارالحدیث، صص ۲۳۲ - ۲۳۹.

۶. مولیگان، اسلام و حسن طارمی (۱۳۹۳ش)، «بحرین (دو دریا)»، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۲، ص ۵۸۹.
۷. طارمی، حسن (۱۳۹۳)، «بحر (بحر در لغت، قرآن و آرای حکما)»، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۲ (باکالیجاروکوهی - بریه)، صص ۲۸۵ - ۲۸۹.
۸. بیگلری، صادق (۱۳۹۳ش)، دریا در قرآن و حدیث، ۹۶ صفحه، تهران: اسرار دانش.
۹. کوثری، عباس، (۱۳۹۴)، «واژه بحر در قرآن»، در فرهنگنامه تحلیلی وجوه و نظائر در قرآن (جلد اول)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۰. حسن‌زاده، فرهاد (۱۳۹۸ش)، دریا در قرآن، ۱۹۲ صفحه، تهران: مرکز مطالعات تحقیقات و تدوین آیین نامه‌های رزمی نداجا.
۱۱. رضایی، حسین و مجید معارف و شادی نفیسی (۱۴۰۰ش)، «تفسیر علمی آیه مرج البحرين با رویکرد شبهه پژوهی»، پژوهش‌های علم و دین، پاییز و زمستان شماره ۲۴، صص ۲۴۹ - ۲۶۶.
۱۲. عبداللہی، مهدی (۱۴۰۰ش)، دریا در قرآن، حدیث و فقه اسلامی، ۱۴۸ صفحه، قم: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع).
۱۳. محیطی، فرشته (۱۴۰۱ش)، دریا و دریانوردی از نگاه قرآن، سرویس کیهان، بی‌جا.
۱۴. موسوی گرمارودی، سیدمحمدعلی (۱۴۰۲ش)، «تفسیر تأویلی «ماء و بحر» در قرآن کریم با رویکرد تطبیقی به مقام ولایت»، پژوهش‌نامه تاویلات قرآنی، بهار و تابستان شماره ۱۰، صص ۱۰۱ - ۱۲۱.
۱۵. موسوی گرمارودی، سیدمحمدعلی (۱۴۰۲ش)، بررسی حوزه معنایی واژه بحر در قرآن و روایات تفسیری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمد اکبری، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی قم.
۱۶. رسولی کرهرودی، احسان و ابراهیم اناری بزچلوئی (۱۴۰۳ش)، «معناشناسی واژگان بحر و یم در قرآن کریم»، پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، پاییز شماره ۷، صص ۳۵ - ۵۰.
۱۷. بی‌نام (۱۴۰۳ش)، «از آیات قرآنی تا حقیقت علمی؛ دو دریا و کشف مرجان‌های پنهان»، پرسمان قرآن، بی‌نا.
۱۸. در این میان، ملاحظه نشد که هیچ‌یک از این مطالعات و نوشته‌ها، تحلیل جامع «آماري - تاریخی - جغرافیایی» از کل استعمال‌های بحر و یم در قرآن کریم ارائه کرده باشند؛ بنابراین، پژوهش حاضر اولین مطالعه در این مسأله به صورت اختصاصی می‌باشد.

۱. معنای لغوی و واژه‌شناختی «بحر» و «یم»

۱-۱. بحر در لغت

تبیین و تحلیل پیش‌رو با مراجعه مستقیم به کهن‌ترین معاجم عربی آغاز می‌شود تا عنصر معنایی مشترک در تعاریف آنان استخراج گردد؛ سپس این یافته در پرتو داده‌های زبان سریانی - به عنوان یکی از شاخه‌های هم‌ریشه در خانواده زبان‌های سامی - ارزیابی می‌شود. چنین رویکردی امکان آن را فراهم می‌کند که «بحر» نه صرفاً به عنوان یک برچسب طبیعی - جغرافیایی، بلکه به مثابه مفهومی با هسته معنایی قابل بازسازی در بستر تاریخی خود فهم شود:

۱-۱-۱. بحر در لغت‌نامه‌های عربی

۱. خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق) در العین، «بحر» را از ریشه دال بر انبساط و سعه می‌داند (لاستبحاره). از نظر او، اصل معنا گستردگی است؛ لذا «استبحر» و «تبخر» در علم و مال نیز به کار می‌رود. همچنین اشاره می‌کند که بحر به سبب شکافته شدن در زمین و قرارگرفتن آب در آن نامیده شده است (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳: ۲۱۹ - ۲۲۰).

۲. محمد بن احمد ازهری (م ۳۷۰ق) در تهذیب اللغة، معنای «بحر» را از پیشینیان نقل می‌کند: هم «سعه و انبساط» (لاستبحاره) و هم قول «شَقَّ في الأرض شَقًّا». او خود بیشتر جامع اقوال است تا صاحب تعریف مستقل. همچنین اطلاق «بحر» بر نه‌های بزرگ دائم‌الجریان و غلبه استعمال در آب شور را ثبت می‌کند (نک: ازهری، ۱۴۲۱: ج ۵: ۲۵ - ۲۸).

۳. اسماعیل بن حماد جوهری (م ۳۹۳ق) در الصحاح، «بحر» را در اصل مقابل «بر» می‌داند و آن را به سبب عمق و اتساع نام‌گذاری می‌کند. به نظر او هر نهر عظیم نیز «بحر» است. همچنین «ماء بحر» را به معنای آب شور می‌آورد و استعمال‌های مجازی چون اطلاق «بحر» بر اسپ تندرو و بر وسعت علم را ثبت می‌کند (نک: جوهری، ۱۴۰۴: ۵۸۵).

۴. احمد بن فارس بن زکریا، معروف به ابن فارس (م ۳۹۵ق)، «بحر» را اساساً از اتساع و انبساط می‌داند، و سپس معنای «بیماری/نقص» را نیز برای ریشه «ب - ح - ر» ذکر می‌کند؛ همان‌گونه که در «بحر الغنم» می‌بینی (نک: ابن فارس، ۱۳۹۹: ج ۱: ۲۰۱). این دو معنای بنیادی در مقایس اللغة زیر ماده «بحر» تحلیل و نسبت داده شده‌اند.

۵. علی بن اسماعیل ابن سیده (م ۴۵۸ق) در المخصص، «بحر» را غالباً آبِ ملحِ کثیر می‌داند، هرچند نقل می‌کند که نزد برخی شامل عذب فراوان نیز می‌شود. در تفسیر «البر والبحر» اقوال گوناگون (مانند ریف یا نواحی آباد) را گزارش می‌کند. روش او گردآوری و طبقه‌بندی حوزه واژگانی دریا (لجّه، موج، خلیج و...) است، نه ارائه تعریف جدید (نک: ابن سیده، بی تا: ۱۹۱۵).

۶. حسین بن محمد، معروف به راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) در مفردات می‌گوید «بحر» در اصل هر جای بسیار وسیع است که آب فراوان را در خود جمع می‌کند. سپس از «سعه» به معنای مجازی

می‌رود: «بحرْتُ کذا» یعنی آن را بسیار گسترش دادم؛ و از همین رو «بحر» به اسب تندرو و عالم پرمایه هم گفته می‌شود، و «تبَحَّر» یعنی توسعه در علم (نک: راغب، ۱۴۱۲: ۱۰۸).

۷. محمد بن مکرم ابن منظور (م ۷۱۱ق)، «بحر» را آب بسیار، خواه شور خواه شیرین، و در برابر «بَرّ» می‌داند، هرچند غلبه را با آب شور می‌شمارد. او علت نام‌گذاری را عمق و اتساع می‌داند و کاربردهای توسعه‌یافته چون اطلاق بر نهر عظیم، اسب تندرو، وسعت علم، و معنای «شَقّ» را نیز نقل می‌کند (ابن منظور، بی‌تا: ۴۱ - ۴۳).

۸. محمد مرتضی زبیدی (م ۱۲۰۵ق) در تاج العروس، «بحر» را در اصل آب بسیار (شور یا شیرین) می‌داند، هرچند می‌گوید در استعمال، غالباً بر آب شور غلبه یافته‌است. سپس توضیح می‌دهد اصل «بحر» «جای وسیع گردآورنده آب فراوان» است و از همین «سعه» توسعه معنایی می‌سازد: «بحرْتُ» (گسترش دادن)، «بحیره» (شَقّ گوش)، «بحر» برای عالم گسترده دانش و اسب تندرو (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۶: ۵۱).

برای جمع‌بندی معنای واژه بحر در رویکرد عربی آن می‌توان گفت که، واژه «بحر» در کهن‌ترین لایه‌های لغت عرب، پیش از آنکه بارهای استعاری یا فرهنگی بیابد، بر یک واقعیت عینی و طبیعی دلالت می‌کند: «پهنه عظیم آب». بررسی تطبیقی معاجم متقدم نشان می‌دهد که عنصر مشترک در تعریف این واژه، «کثرت و سعه آب» است.

راغب اصفهانی اصل بحر را «کُلُّ مَكانٍ واسعٍ جامعٍ للماءِ الكثير» می‌داند (راغب، ۱۴۱۲: ۱۰۸)؛ ابن سیده نیز آن را «الماء الكثير ملحاً کان أو عذباً» تعریف می‌کند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۱۰: ۵۷۹). از این دو نقل می‌توان دریافت که در افق زبانی کلاسیک، «شوری» قید ماهوی بحر نبوده، بلکه «فراوانی» و گستره» هسته معنایی آن را می‌ساخته‌است. ابن فارس، با روش ریشه‌محور خود، تسمیه بحر را به «استبحار» و «انبساط» بازمی‌گرداند (ابن فارس، ۱۳۹۹: ج ۱: ۲۰۱)، که این تحلیل نیز به عنصر «گسترده‌گی» اشاره دارد. از سوی دیگر، تهذیب اللغة ضمن اذعان به اطلاق بحر بر آب شور، نشان می‌دهد که این اطلاق از باب غلبه استعمال است، نه تحدید ماهوی (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱: ۱۱۴۴). همچنین اطلاق «بحر» بر نهرهای عظیم (مانند نیل و دجله) در الصحاح و تاج العروس (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲: ۵۸۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۶: ۵۱) نشان می‌دهد که در قرن‌های نخستین، معیار تمایز «بحر» از «نهر»، نه شوری، بلکه «عظمت حجم آب» بوده‌است.

بر این اساس، در عصر پیامبر اسلام (ص)، «بحر» در معنای حقیقی خود به هر پهنه بزرگ و فراگیر آبی اطلاق می‌شده‌است، خواه دریای شور باشد، خواه رودخانه‌ای عظیم. بنابراین فهم قرآنی این واژه باید بر محور «سعه و کثرت آب» استوار شود، نه بر تمایز شوری و شیرینی.

۱-۲. بحر در لغت‌نامه‌های سریانی

در سریانی متقدم، هم‌حروفِ عربی «بَحر» (b-h-r) در وهله نخست یک «نام جغرافیایی آب» نیست، بلکه ریشه‌ای فعلی در میدان «سنجش / امتحان» است. هم در کتاب «گنجینه سریانی» اثر اسمیت و هم در فرهنگ‌های خلاصه و به‌روزشده، هسته معنایی **ܚܬܐ** به‌صورت «آزمودن، واری کردن، سنجیدن» (به‌ویژه در معنای عیارسنجی و امتحان دقیق) ثبت شده‌است؛ این ثبات معنایی در چند فرهنگ مستقل نشان می‌دهد که در کارکرد اصلی زبانی، **ܚܬܐ** به «کنش ارزیابی» تعلق دارد. نه به «موضوع آب» (نک: پین اسمیت، ۱۸۷۹: ۵۰۶؛ جسی. پین اسمیت، ۱۹۰۳: ترجمه تحت‌اللفظی **ܚܬܐ**: بروکلن، ۱۸۹۵: ۶۶؛ کوستاز، ۲۰۰۲: ۲۷). بنابراین اگر در پژوهش‌های تطبیقی، از **ܚܬܐ** سخن می‌گوییم، باید آن را در خانواده مفاهیم «تجربه / اعتبارسنجی / امتحان» جای داد.

با این همه، لایه دوم مهمی نیز هست: در سریانی ادبی و ترجمه‌ای، برای «دریا» واژه معیار **ܝܡܡܐ** (yammā) است، اما سوکولوف نشان می‌دهد که شکل اسمی **ܚܬܐ** (bahrā) نیز به‌عنوان «sea» ثبت شده و در سنت لغوی متأخرتر به‌مثابه هم‌نشینِ **ܝܡܐ** به کار می‌آید (نک: سوکولوف، ۲۰۰۹: ۱۳۶). این دوگانگی نشان می‌دهد که «بحر» به‌عنوان اسم دریا در سریانی، اگرچه وجود دارد، اما از حیث بسامد و معیاریت، زیر سایه **yammā** قرار می‌گیرد (نک: جی. پین اسمیت، ۱۹۰۳: ۱۹۳؛ کوستاز، ۲۰۰۲: ۱۴۱).^۱

اکنون نتیجه اجتهادی آن است که در افق پانزده قرن پیش، «**ܚܬܐ**» در سریانی بیش از هر چیز «فعل آزمودن / سنجیدن» بوده و استعمال اسمی آن برای «دریا» ثانوی‌تر و سبک‌مندتر است؛ در حالی که نام اصلی دریا «**yammā**» باقی می‌ماند.

۱-۳. جمع‌بندی معناشناختی «بحر» در افق متقدم

بر پایه کهن‌ترین معاجم عربی، هسته معنایی «بحر» نه «شوری آب» بلکه «سعه و انبساط» است؛ یعنی هر پهنه گسترده و فراگیر آب، خواه شور و خواه شیرین. اطلاق آن بر نه‌رهای عظیم، اسب تندرو یا عالم پرمایه نیز از همین عنصر «گسترده‌گی و فزونی» ناشی شده‌است. در سوی دیگر، داده‌های سریانی نشان می‌دهد که ریشه **ܚܬܐ** در لایه کهن‌تر، به حوزه «آزمودن و سنجیدن» تعلق دارد و کاربرد آن برای «دریا» ثانوی و متأخر است، در حالی که نام اصلی دریا «**yammā**» بوده‌است. این تقابل نشان می‌دهد که در افق سامی متقدم، «بحر» بیش از آنکه نام خاص یک جغرافیا باشد، دلالتی بر امر عظیم، فراخ و گشوده داشته‌است. بنابراین در قرون نخستین اسلامی، «بحر» به‌طور لغوی بر «پهنه وسیع و انبوه آب» اطلاق می‌شده‌است، بی‌آنکه شوری یا مصداق جغرافیایی خاص، جزء ذاتی معنای آن باشد.

۲-۱. یَم در لغت‌نامه‌های عربی و سریانی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، برای تعیین معنای تاریخی «یَم» در افق نزول قرآن، باید این واژه را در دو سطح بررسی کرد: نخست در کهن‌ترین معاجم عربی، و سپس در بستر زبان‌های سامی هم‌خانواده، به‌ویژه سریانی:

۱-۲-۱. یَم در لغت‌نامه‌های عربی

۹. خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق) در العین نوشته‌است که، «یَم / یَم» همان دریایی بسیار ژرف و پهناور است که «ته آن و کرانه‌اش درک نمی‌شود» و گاهی به لُجَه/مغاکِ دریا هم اطلاق می‌گردد. همچنین افعالش را می‌آورد: «یَمُّ الرجل» یعنی در یَم افتاد و غرق شد (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸ ج: ۴۳۱).

۱۰. محمد بن حسن ابن‌دُرید (م ۳۲۱ق) در جمهرة اللغة، «یَم» را از باب مقلوب/معکوس ریشه می‌آورد و می‌گوید در تفسیرِ متنِ قرآن آن را «دریا» معنا کرده‌اند؛ و نیز نقل می‌کند که گروهی آن را واژه‌ای سریانی دانسته‌اند (ابن‌دُرید، ۱۹۸۷: ۱ ج: ۱۷۱).

۱۱. محمد بن احمد ازهری (م ۳۷۰ق) در تهذیب اللغة، نوشته‌است که «یَم» در اصل به معنای بحر/آبِ گسترده‌است، اما محدود به «دریای بی‌کرانه و بی‌ساحل» نیست. او تصریح می‌کند اصلِ واژه سریانی بوده و عربی‌سازی شده، و می‌گوید «یَم» هم بر آبِ شور و هم بر رودِ بزرگِ شیرین اطلاق می‌شود؛ و در داستان موسی، «یَم» را نیل می‌داند و از تعبیر «ساحل» برای ردّ تعریفِ لیث استفاده می‌کند (نک: ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵ ج: ۴۶۰).

۱۲. احمد بن فارس بن زکریا، معروف به ابن‌فارس (م ۳۹۵ق) در مقاییس، ریشه «ی-م» را اصلاً بر قصد و تعمّد رفتن به سوی چیزی می‌گیرد (همان «تیمّموا»). سپس تصریح می‌کند «بحر/الیم» از این قیاس نیست؛ باین‌حال نقلِ خلیل را می‌آورد که «یَمُّ الرجل فهو ميموم» یعنی در «یَم» افتاد و غرق شد (ابن‌فارس، ۱۳۹۹: ۶ ج: ۱۵۳).

۱۳. اسماعیل بن حماد جوهری (م ۳۹۳ق) در الصحاح، «یَم» را به‌صورت صریح «دریا» معنا می‌کند و یک شاهد صرفی/کاربردی هم می‌آورد: می‌گوید اگر کسی «در یَم انداخته شود» (طُرح فی البحر)، درباره‌اش می‌گویند «یَمُّ الرجل فهو ميموم»؛ یعنی در دریا افکنده شد یا در دریا افتاد. (نک: جوهری، ۱۴۰۴: ۵ ج: ۲۰۶۵).

۱۴. علی بن اسماعیل ابن‌سیده (م ۴۵۸ق) در المحکم، «یَم» را «دریا» می‌داند و (به نقل از زجاج) تأکید می‌کند این واژه در «کتابِ اوّل» نیز همین معنا را دارد و تثنیه و جمع سالم نمی‌پذیرد. همچنین دو کاربرد فعلی را ذکر می‌کند: «یَمُّ الرجل» یعنی در یَم غرق شد، و «یَمُّ الساحل یَمّاً» یعنی یَم ساحل را پوشاند. (نک: ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۱۰ ج: ۵۷۹).

۱۵. حسین بن محمد دامغانی (م ۴۷۸ق) در الوجوه و النظائر، «یَمَّ» را یکی از وجوه معنایی «بحر» می‌داند و در تفسیر آیات، «البحر» را گاه به معنای الیم می‌گیرد (مانند آیات مربوط به موسی). در نگاه او، «یم» مصداقی تفسیری در شبکه معنایی «بحر» قرآن است، نه تعریفی لغوی مستقل (دامغانی، ۱۴۱۶: ج ۱: ۱۸۰).

۱۶. حسین بن محمد، معروف به راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) در مفردات، «یَمَّ/الیم» به صورت موجز همان «بحر/دریا» تعریف شده و برایش به آیه «فَالْقِيَهُ فِي الْيَمِّ» (قصص: ۷) استشهاد می‌کند. سپس برای توضیح خانواده واژه، «يَمَّمْتُ/تَيَمَّمْتُ» را هم می‌آورد و آن را به معنای قصد کردن یا رو آوردن می‌گیرد (نک: راغب، ۱۴۱۲: ۸۹۳).

۱۷. نشوان بن سعید حمیری (م ۵۷۳ق) در شمس العلوم، «یَمَّ» را به طور موجز «البحر» (دریا) معنا می‌کند و می‌افزاید که گفته شده موافق/هم‌ریشه با سریانی است. برای تأیید، به کاربرد قرآنی «فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ» استشهاد می‌کند؛ بی‌آنکه تفصیل لغوی گسترده‌ای ارائه دهد (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۱۱: ۷۳۳۳).

۱۸. محمد بن مکرم ابن منظور (م ۷۱۱ق)، «یَمَّ» را به طور جامع «البحر» می‌داند، اقوال پیشین را گرد می‌آورد، به کاربرد قرآنی (افکندن موسی در یم) استشهاد می‌کند، صورت‌های فعلی مانند «يُمُّ الرجل» را ذکر می‌کند، و حتی معنای فرعی «الحیة» (مار) را نیز نقل می‌کند. (ابن منظور، بی‌تا: ج ۱۲: ۶۴۷).

برای جمع‌بندی معنای واژه بحر در رویکرد عربی آن می‌توان گفت که، واژه «یَمَّ» در افق زبان عربی عصر نزول، نه یک اصطلاح اسطوره‌ای یا صرفاً ادبی، بلکه نامی واقعی برای «پهنه عظیم آب» است؛ با این تفاوت که در قیاس با «بحر»، رنگ «کهن‌واژگانی» و نیز «تعیین‌پذیری مصداقی» بیشتری دارد. در معاجم متقدم، تعریف هسته‌ای «یَمَّ» به طور مکرر «دریا» گزارش شده است (راغب، ۱۴۱۲: ۸۹۳؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ج ۱۰: ۵۷۹). اما نکته روشنگر آن است که ازهری و دیگران با استناد به استعمال قرآنی نشان می‌دهند «یَمَّ» منحصر به آب شور نیست: در داستان موسی (ع)، «یَمَّ» بر نهر نیل (آب عذب) اطلاق شده است؛ پس معیار «یَمَّ» شوری/شیرینی نیست، بلکه «عظمت توده آب و کارکرد حمل/بردن» است (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۵: ۴۶۰). از همین رو، تعریف محدود «لیث» که یم را دریای «بی‌ساحل و بی‌قعر ادراک‌ناپذیر» می‌دانست، با قرینه قرآنی «فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ» نقد می‌شود؛ زیرا وجود «ساحل» نشان می‌دهد یم می‌تواند کرانه‌دار باشد (همان).

از حیث ریشه‌شناسی تاریخی نیز گزارش و ام‌واژه بودن «یَمَّ» از سریانی (اصل «یما») در چند منبع آمده است (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ج ۱۰: ۵۷۹؛ ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۵: ۴۶۰). همزمان، ابن‌فارس تصریح می‌کند که «یَمَّ به معنای دریا» از قیاس اصلی ریشه «ی م م» (قصد/توجه) بیرون است، یعنی باید آن را «اسم مستقل آب عظیم» دانست (ابن‌فارس، ۱۳۹۹: ج ۶: ۱۵۳). بنابراین، در دوره پیامبر اسلام،

«یَم» در معنای حقیقی خود به «پهنه بزرگ آب» - حتی رودخانه عظیم - اطلاق می‌شده و دلالتش بیش از هر چیز بر «عظمت آب جاری/پهن» استوار بوده‌است.

۱-۲-۲. یَم در لغت‌نامه‌های سریانی

در زبان سریانی متقدم، واژه **ܝܡܐ** (yammā) نام معیار و بنیادین «دریا» است و از حیث تاریخی به یکی از کهن‌ترین ریشه‌های سامی برای «پهنه عظیم آب» بازمی‌گردد. بررسی هم‌زمان شش فرهنگ سریانی نشان می‌دهد که این واژه، برخلاف برخی هم‌حروف‌ها، هیچ‌گاه در معنای اولیه خود بار انتزاعی یا اخلاقی نیافته و به‌صورت پایدار بر یک واقعیت جغرافیایی دلالت کرده‌است. در کتاب «گنجینه سریانی»، تعریف لاتینی آن «mare; oceanus» است که صراحتاً بر «دریا/اقیانوس» دلالت دارد (نک: پین اسمیت، ۱۸۷۹: ستون ۱۶۲۸). همین خط معنایی در نسخه خلاصه نیز حفظ شده و «the sea; a sea; a lake» را ذکر می‌کند (نک: جی. پین اسمیت، ۱۹۰۳: ۱۹۳). بروکله‌مان و سوکولوف نیز **ܝܡܐ** را نام عمومی «دریا» می‌دانند، با امکان اطلاق بر دریاچه‌های بزرگ، که نشان می‌دهد معیار معنا «گستره آبی وسیع» است، نه شوری یا نام خاص (نک: (بروکلمن، ۱۸۹۵: ۱۵۳؛ سوکولوف، ۲۰۰۹: ۵۷۷a).

کوستاز نیز بدون افزودن دلالت استعاری، آن را «mer; lac» تعریف می‌کند (نک: کوستاز، ۲۰۰۲: ۱۴۱b). از این همگرایی می‌توان نتیجه گرفت که در افق زبانی حدود پانزده قرن پیش، **ܝܡܐ** یک واژه طبیعی - توصیفی برای آب عظیم بوده‌است؛ واژه‌ای که از ریشه مشترک شمال غرب سامی (هم‌ریشه با عبری יָם) می‌آید و در سریانی متقدم به‌عنوان نام اصلی دریا تثبیت شده بود. بنابراین هر تحلیل تاریخی متون آن دوره باید «یَمّا» را پیش از هر چیز به‌مثابه نام واقعی دریا درک کند، نه حامل معنایی فراتر از آن.

۱-۲-۳. جمع‌بندی معناشناختی «یَم» در افق متقدم

در کهن‌ترین معاجم عربی، «یَم» به‌طور مکرر و بی‌واسطه به معنای «البحر» گزارش شده‌است؛ نه به‌عنوان اصطلاحی اسطوره‌ای یا استعاری، بلکه نامی واقعی برای پهنه عظیم آب. شواهد قرآنی - به‌ویژه اطلاق آن بر نیل در داستان موسی - نشان می‌دهد که معیار معنایی آن «شوری» نبوده، بلکه «عظمت و گستره توده آب» و کارکرد حمل و جریان آن بوده‌است. از سوی دیگر، در زبان سریانی متقدم، **ܝܡܐ** (yammā) نام بنیادین و تثبیت‌شده «دریا» است و به‌صورت پایدار بر واقعیتی جغرافیایی دلالت دارد، نه معنایی انتزاعی. این همگرایی نشان می‌دهد که در قرون نخستین اسلامی، «الیم» در معنای لغوی خود به هر پهنه بزرگ و عمیق آب - اعم از دریا یا رود عظیم - اطلاق می‌شده و دلالتش بر «آب گسترده و ژرف» استوار بوده‌است.

۲. بسامد «بحر» و «یم» در قرآن

بررسی بسامد واژگان «بحر» و «یم» در قرآن تنها به شمارش موارد مفرد آنها محدود نمی‌شود، بلکه لازم است صورت‌های تثنیه و جمع نیز در کنار آن مورد توجه قرار گیرد. پس از جستجوی آماری واژه بحر و یم در قرآن کریم، گزارش بسامد آنها را می‌توان به صورت مجزا، این گونه ارائه داد:

۲-۱. بحر در قرآن

صورت‌های مفرد، تثنیه و جمع واژه «بحر» در ۲۵ سوره قرآن کریم، ۴۱ بار تکرار شده است؛ که عبارتند از: **ابحر** (سوره لقمان، آیه ۲۷). **البحر** (بقره، آیه ۵۰ و ۱۶۴؛ مائده، آیه ۹۶؛ اعراف، آیه ۱۳۸ و ۱۶۳؛ یونس علیه السلام، آیه ۹۰؛ ابراهیم علیه السلام، آیه ۳۲؛ نحل، آیه ۱۴؛ اسراء، آیه ۶۶ و ۶۷؛ اسراء، آیه ۷۰؛ کهف، آیه ۶۱ و ۶۳ و ۷۹ و ۱۰۹ (دو تکرار)؛ طه، آیه ۷۷؛ حج، آیه ۶۵؛ شعراء، آیه ۶۳؛ لقمان، آیه ۳۱؛ شوری، آیه ۳۲؛ دخان، آیه ۲۴؛ جاثیه، آیه ۱۲؛ رحمن، آیه ۲۴). **البحار** (تکویر، ۶؛ انفطار، ۳). **البحران** (فاطر، آیه ۱۲). **البحرین** (کهف، آیه ۶۰؛ فرقان، آیه ۵۳؛ نمل، آیه ۶۱؛ رحمن، آیه ۱۹). **بحر** (نور، آیه ۴۰). **والبحر** (انعام، آیه ۵۹ و ۶۳ و ۹۷؛ یونس، آیه ۲۲؛ نمل، آیه ۶۳؛ روم، آیه ۴۱؛ لقمان، آیه ۲۷؛ طور، آیه ۶).

همه این ۲۵ سوره به ترتیب حروف الفبا (شماره داخل پرانتز، ترتیب نزول است):

ابراهیم علیه السلام (۷۲)، اسراء (۵۰)، اعراف (۳۹)، انعام (۵۵)، انفطار (۸۲)، بقره (۸۷)، تکویر (۷)، جاثیه (۶۵)، حج (۱۰۴)، دخان (۶۴)، رحمن (۹۷)، روم (۸۴)، شعراء (۴۷)، شوری (۶۲)، طور (۷۶)، طه (۴۵)، فاطر (۴۳)، فرقان (۴۲)، کهف (۶۹)، لقمان (۵۷)، مائده (۱۱۳)، نحل (۷۰)، نمل (۴۸)، نور (۱۰۳)، یونس علیه السلام (۵۱).

قابل توجه است که پنج سوره از بیست و پنج سوره‌ای که دارای شقوق بحر هستند، از سوره‌های مدنی قرآن کریم می‌باشند؛ هر چند که محل نزول سه سوره آن، اختلافی هستند: بقره (۸۷)، رحمن (۹۷)؛ بر اساس قول مشهور مدنی؛ هر چند در آن اختلاف است)، نور (۱۰۳)، حج (۱۰۴)؛ مشهور به مدنی، هر چند آیاتی مکی دارد)، مائده (۱۱۳).

نکته دیگر این که، در قرآن کریم، واژه «بحر» جز دو مورد (ابحر: سوره لقمان، آیه ۲۷؛ بحر: نور، آیه ۴۰) همگی به صورت معرفه «البحر» به کار رفته است. این انتخاب غالباً صرفاً جنبه لفظی ندارد، بلکه دلالتی بر معهود بودن و شناخته شده بودن دریا برای مخاطبان دارد. این معهود بودن در دو جهت قابل تبیین و تفسیر است:

۱۹. عهد ذهنی (قصصی): در برخی آیات، «البحر» به دریای مشخصی اشاره دارد که در روایت‌های داستانی و حافظه جمعی مخاطبان قرآن شناخته شده است؛ مانند دریایی که در داستان حضرت موسی (ع) شکافته شد.

۲۰. عهد حضوری (محیطی): در بسیاری از آیات، «البحر» به دریای عینی و ملموس در محیط زیست مخاطبان اولیه قرآن کریم اشاره دارد. یعنی حضور خارجی این دریا در افق زندگی آنان، سبب شده که معرفه (با «ال» ذکر شود، زیرا برایشان کاملاً شناخته شده بوده و نیازی به تعیین هویت بیشتر نداشته است. بنابراین، استمرار کاربرد «البحر» در آیات غیرقصصی، نشان‌دهنده نقش مهم این دلالت حضوری و محیطی در معرفه‌سازی واژه این «دریا» در قرآن است.

۲-۲. یَم در قرآن

با جستجویی که انجام شد، واژه «یَم» ۷ بار در قرآن کریم آمده است؛ که عبارتند از: ... فَأَقْذِفْهُ فِي الْيَمِّ (طه، ۳۹)؛ ... فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ (طه، ۷۸)؛ ... لَنَنْسِفَنَّ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (طه، ۹۷)؛ ... فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ (قصص، ۷)؛ ... فَتَبَدَّنَاهُمْ فِي الْيَمِّ (قصص، ۴۰)؛ ... فَتَبَدَّنَاهُمْ فِي الْيَمِّ (ذاریات، ۴۰)؛ ... فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ (اعراف، ۱۳۶).

قابل توجه است که چهار سوره‌ای که دارای «الیم» هستند، همگی از سوره‌های مکی قرآن کریم می‌باشند (شماره داخل پرانتز، ترتیب نزول سوره‌ها می‌باشند): اعراف (۳۹)، طه (۴۵)، قصص (۴۹)، ذاریات (۶۷).

همچنین، قابل توجه است که واژه «یَم» نیز در همه موارد قرآن کریم، به صورت «الیم» آمده است؛ پس همان مطالبی که پیش‌تر درباره «ال» البحر ذکر شد، در این جا نیز قابل بیان است.

۲-۳. ترتیب نزول سوره‌های دارای «بحر» و «یَم»

سوره‌های دارای «بحر» و «یَم» در قرآن، بیست و پنج سوره هستند که به نسبت مکی و مدنی بودن آنها و نیز به ترتیب نزول، از این قرارند:^۱

۲۱. سوره‌های مدنی (۵ سوره):

بقره (۸۷)، رحمن (۹۷)؛ بر اساس قول مشهور مدنی؛ هرچند در آن اختلاف است)، نور (۱۰۳)، حج (۱۰۴)؛ مشهور به مدنی، هرچند آیاتی مکی دارد)، مائده (۱۱۳).

۲۲. سوره‌های مکی (۲۲ سوره):

تکویر (۷)، اعراف (۳۹)، فرقان (۴۲)، فاطر (۴۳)، طه (۴۵)، شعراء (۴۷)، نمل (۴۸)، قصص (۴۹)، اسراء (۵۰)، یونس (۵۱)، انعام (۵۵)، لقمان (۵۷)، شوری (۶۲)، دخان (۶۴)، جاثیه (۶۵)، ذاریات (۶۷)، کهف (۶۹)، نحل (۷۰)، ابراهیم (۷۲)، طور (۷۶)، انفطار (۸۲)، روم (۸۴).

همه این ۲۷ سوره به ترتیب حروف الفبا (شماره داخل پرانتز، ترتیب نزول است):

ابراهیم (۷۲)، اسراء (۵۰)، اعراف (۳۹)، انعام (۵۵)، انفطار (۸۲)، بقره (۸۷)، تکویر (۷)، جاثیه (۶۵)، حج (۱۰۴)، دخان (۶۴)، ذاریات (۶۷)، رحمن (۹۷)، روم (۸۴)، شعراء (۴۷)، شوری (۶۲)،

^۱ با توجه به برخی اختلافات، ممکن است یکی دو شماره، ترتیب سوره‌ها متفاوت شوند (نک: بهجت‌پور، ۱۴۰۱: ۱۰۱-۱۲۶).

طور (۷۶)، طه (۴۵)، فاطر (۴۳)، فرقان (۴۲)، قصص (۴۹)، کهف (۶۹)، لقمان (۵۷)، مائده (۱۱۳)، نحل (۷۰)، نمل (۴۸)، نور (۱۰۳)، یونس (۵۱).

۳. بررسی دلالت‌های تاریخی بحر‌ها و یم‌ها

ظاهراً، «بحر» در قرآن، با چهار افق موضوعی متمایز حضور می‌یابد و همین تنوع، می‌تواند مانع از تقلیل آن، بدون استناد و شواهد، به یک کارکرد واحد شود:

۲۳. در افق تاریخی، «بحر» در پیوند با روایت نجات و هلاکتِ فرعونیان می‌آید: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ... وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ» (بقره، ۵۰) و نیز فرمان گشودن راه در دریا و سپس تعقیب و غرق شدن (طه، ۷۷-۷۸؛ شعراء، ۶۳-۶۶). در این ساحت، «بحر» حامل معنای رویدادی و حافظه‌مند است و به «صحنه وقوع» یک رخداد جمعی دلالت می‌کند.

۲۴. در افق آفاقی/نشانه‌شناختی، «بحر» جزء نظام نعمت‌ها و آیات خلقت است: امکان حرکت موج‌های خروشان و گردابی و بهره‌گیری از رزق و زینت‌های دریایی (نحل، ۱۴)، و تسخیر دریا برای جریان «موج‌های مضطرب و دیوارآب» به امر الهی (ابراهیم، ۳۲). همچنین، هم‌نشینی «بَرِّ/بحر» در بیان گستره پیامدهای اعمال انسانی به کار می‌رود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (روم، ۴۱).

۲۵. در افق تمثیلی/بلاغی، «بحر» ابزار تصویرپردازی معرفتی است؛ مانند تشبیه تاریکی‌های لایه‌لایه در «بَحْرُ لُجِّي» (نور، ۴۰) یا تمثیل بی‌کرانی «کلمات خدا» با مرگب شدن دریا و افزوده شدن «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ» (لقمان، ۲۷).

۲۶. سرانجام، در افق قیامتی، واژه به صورت جمع وارد می‌شود: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ / سُجِّرَتْ (تکویر، ۶). وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (انفطار، ۳). به عنوان نمونه، دگرگونی کیهان را صورت‌بندی می‌کند: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ / سُجِّرَتْ» (تکویر، ۶).

بنابراین، «بحر» در قرآن کریم، ظاهراً یک کلیدواژه چندکارکردی است که از «تاریخ تا کیهان، از نعمت تا تمثیل»، شبکه‌ای از معانی متنوع را سامان می‌دهد.

اما لازم است تا تمام موارد بحر‌ها و یم‌ها در قرآن کریم، از نظر دلالت‌های تاریخی و جغرافیایی بررسی مستقل شوند؛ تا دقیقاً روشن گردد که آیا دسته‌بندی اجمالی ارایه شد، مطابق با واقع هست یا می‌توان برای تمامی یا اکثر بحر‌ها و یم‌ها در قرآن دلالت تاریخی و جغرافیایی تبیین نمود؟

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، جدای از دو آیه البحار (تکویر، ۶ و انفطار، ۳) که افق قیامتی و غیر دنیایی دارند و قابلیت جانمایی جغرافیایی در این دنیا را ندارند، بررسی دلالت‌های تاریخی بحر‌ها و یم‌ها در قرآن در چند موضوع زیر می‌باشند: ۱- خروج بنی اسرائیل و شکافته شدن دریا و عبور موسی (ع) و غرق فرعون. ۲- ماجرای شهر ساحلی و آزمون صید در روز شنبه. ۳- سفر موسی (ع) و خضر

(مجمع‌البحرین و کشتی). ۴- احکام فقهی مرتبط با دریا (صید در حال احرام). ۵- توصیف پدیده‌های طبیعی و نشانه‌های آفاقی مرتبط با پهنه‌های آبی (استادی، ۱۴۰۴: چ، سراسرمتن).

۴. تبیین جایگاه جغرافیایی شواهدی کلیدی

پس از بررسی واژگانی آیات، تحلیل بسامدی کاربرد «بحر» و «یَم»، و نیز دسته‌بندی دلالت‌های تاریخی و روایی آنها، گام بعدی در این پژوهش تبیین جایگاه جغرافیایی این دلالت‌ها است. بسیاری از آیات قرآن که در آنها از «بحر» یا «یَم» یاد شده، در بستر رخداد‌های تاریخی مشخص یا در پیوند با مکان‌هایی مانند مدین، طور سینا و مسیر حرکت بنی‌اسرائیل قرار دارند. از این‌رو، تحلیل این آیات بدون توجه به زمینه جغرافیایی آنها ناقص خواهد بود. در این مرحله تلاش می‌شود با کنار هم نهادن داده‌های درون‌متنی قرآن، قرائن تاریخی روایت‌ها و نشانه‌های طبیعی مطرح‌شده در آیات، تصویری منسجم از حوزه جغرافیایی این رخدادها ارائه شود.

هدف از این بخش آن است که نشان داده شود آیا دلالت‌های یادشده به مجموعه‌ای پراکنده از مکان‌ها اشاره دارند یا آنکه می‌توان برای آنها نوعی تمرکز جغرافیایی در یک منطقه مشخص از جغرافیای خاور نزدیک باستان در نظر گرفت. چنین تبیینی می‌تواند در فهم دقیق‌تر بستر مکانی روایت‌های قرآنی و پیوند آنها با واقعیت‌های تاریخی نقش مهمی ایفا کند.

۴-۱. کوه طور کجاست؟

کوه طور یا طور سینا از مهم‌ترین مواضع جغرافیایی - دینی در سنت‌های ابراهیمی است؛ موضعی که در قرآن کریم، متون کتاب‌مقدس و حافظه تاریخی جوامع دینی، جایگاهی محوری دارد، اما در عین حال، مکان‌یابی دقیق آن همواره محل اختلاف و مناقشه بوده‌است.

در قرآن، از «الطور»، «طور سیناء»، «طور سینین» و «جانب الطور الایمن» یاد شده (نک: بقر، ۶۳ و ۹۳؛ نساء ۱۵۴؛ مریم، ۵۲؛ طه، ۸۰؛ مؤمنون، ۲۰؛ قصص، ۲۹ و ۴۶؛ طور، ۱؛ تین، ۲)، بی‌آنکه مختصات جغرافیایی روشنی برای آن ارائه شود. این سکوت مکانی متن، سبب شده‌است که از همان سده‌های نخست، تفسیر، تاریخ و جغرافیا در کنار یکدیگر وارد میدان شوند و هر یک، بر پایه داده‌ها و پیش‌فرض‌های خود، کوه طور را در افق‌های متفاوتی جانمایی کنند.

در سنت تفسیری اسلامی، «طور» صرفاً مفهومی نمادین یا استعاره‌ای تلقی نشده، بلکه عموماً به‌عنوان کوهی واقعی با هویت مکانی معین فهم شده‌است. بسیاری از مفسران متقدم، با تکیه بر داده‌های لغوی (به‌ویژه معنای «طور» در زبان‌های نبطی و سریانی به‌معنای «کوه») و نیز روایات تاریخی، طور سینا را در پیوند مستقیم با سرزمین مدین دانسته‌اند؛ سرزمینی که حضرت موسی (ع) پس از خروج از مصر به آن پناه برد و سالیانی در آن زیست (به عنوان نمونه نک: الواحدي النيسابوري، ۱۴۳۰: ج ۲۰: ۴۷۵).

در این خوانش، کوه طور همان «جبل زبیر» یا به احتمال قوی‌تر «جبل ثبیر» دانسته شده؛ نامی که در تحلیل زبان‌شناسی تاریخی می‌تواند بازتاب صورت‌های آرامی - سریانی مرتبط با معنای «شکسته/درهم‌شده» باشد و با روایت قرآنی تجلی الهی و دگ‌شدن کوه سازگاری معناشناختی دارد. تکرار این تلقی در تفاسیر سده‌های مختلف نشان می‌دهد که پیوند دادن طور سینا با مدین، رأیی حاشیه‌ای یا متأخر نبوده، بلکه بخشی از حافظه تفسیری معتبر جهان اسلام به‌شمار می‌رفته‌است. داده‌های منابع بلدانی و جغرافیایی اسلامی نیز به حوزه‌ای هم‌پوشان بازمی‌گردند، که «مدین، شمال حجاز، بخش‌هایی از سینا و بلاد شام» را دربر می‌گیرد. گزارش‌هایی که طور را «قرب من بحر القلزم»، «قرب ایل»، «بأرض مدین» یا «بین الشام و مدین» می‌دانند، و در نگاه نخست شاید متعارض به نظر می‌رسند، اما با دقت بیشتر روشن می‌شود که این نسبت‌ها غالباً ناظر به یک پهنه جغرافیایی مشترک‌اند و اختلاف‌ها، بیشتر در شیوه آدرس‌دهی و مقیاس توصیف است، نه در اصل مکان. از این منظر، منطقه «مدین» به‌عنوان یک اقلیم تاریخی سیال، می‌تواند کانون مشترک بسیاری از این گزارش‌ها تلقی شود (به عنوان نمونه نک: یاقوت حموی، بی‌تا: ج ۴: ۴۸).

در پژوهش‌های جدید غربی نیز، مسئله کوه طور وارد مرحله‌ای تازه شده‌است. در کنار نظریه سنتی تثبیت‌شده در جنوب شبه‌جزیره سینای مصر، چارچوب‌های بدیل متعددی مطرح شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها، انتقال جغرافیای طور به شرق خلیج عقبه و شمال غرب عربستان است.

این جریان پژوهشی از نظر استدلال‌ها، یک‌دست و هم‌سطح نیستند: بخشی از آن‌ها بر تحلیل‌های متنی و الهیاتی استوار است و خاستگاه وحی موسوی را در «جنوب» - در نواحی‌ای چون مدین، سعیر و فاران - جست‌وجو می‌کنند؛ بخشی دیگر رویکردی مسیرمحور و جغرافیایی دارند و با سنجش مسافت‌ها، منابع آب و امکان‌های واقعی حرکت جمعیت، مکان‌یابی رایج سینای مصری را به چالش می‌کشند؛ و بخشی نیز به شواهد میدانی و باستان‌شناختی در شمال حجاز استناد می‌کنند (برای اطلاع بیشتر نک: استادی، ۱۴۰۴: ب و پ، سراسرمتن). در این چارچوب، مجموعه‌کوهی که امروزه با نام «جبل لوز» و «جبال زبته» در منطقه مدین، یعنی استان تبوک عربستان شناخته می‌شود، به‌عنوان یکی از جدی‌ترین نامزدهای کوه طور مطرح شده‌است (ویت‌اکر، ۲۰۰۳: سراسرمتن).

۲-۴. دریای شکافته موسی کجاست؟

مفسران داستان حضرت موسی (ع) در جانمایی جغرافیای دریای شکافته، سه دسته شده‌اند: عده‌ای رود نیل در مصر را مورد تأکید خود قرار داده‌اند و عده‌ای نیز بحر قلزم (دریای سرخ) را عبورگاه بنی‌اسرائیل از مصر به مدین می‌دانند. برخی نیز بدون ترجیح یکی از این دو جغرافیا، تنها به نقل این اقوال بسنده کرده‌اند: «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ: الْقَلْزَمَ أَوِ التَّيْلَ» (به عنوان نمونه نک: البیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴: ۱۴۰؛ قمی مشهدی، ۱۴۲۳: ج ۹: ۴۷۷؛ الزحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱۹: ۱۵۷).

اما جدای از برخی منابع بلدانی و مانند آن، که دریای شکافته را بحر قلزم دانسته‌اند: «البحر الذي أغرق الله فيه فرعون وجنوده، وهو بحر القلزم الذي يسلك من مصر إلى مكة وغيرها» (یاقوت الحموی، بی‌تا: ج ۱: ۸۰)، همچنین، عده‌ای از منابع تاریخی نیز بر این جغرافیا تصریح دارند (نک: أبو الفداء، بی‌تا: ج ۱: ۱۹؛ ابن الوردی، ۱۴۱۶: ج ۱: ۱۹؛ الدیار بکری، بی‌تا: ج ۱: ۱۴۲).

از کتب جغرافیایی و تاریخی که بگذریم، عده قابل توجهی از تفاسیر اسلامی نیز بر این نظر متفق‌القول هستند که دریای واقعه حضرت موسی (ع)، دریای قلزم (دریای سرخ) می‌باشد (نک: سمعانی، ۱۴۱۸: ج ۵: ۵۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۱: ۱۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳: ۳۱۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ج ۱: ۱۴۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۳۹۰؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰: ج ۶: ۱۴۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۱: ۲۳۶؛ شربینی، ۱۲۸۵: ج ۳: ۱۵؛ ایجی، ۱۴۲۴: ج ۳: ۱۸۲؛ در سال ۱۳۹۳ش پایان‌نامه دکتری با عنوان «جغرافیای تاریخی مسیر حرکت بنی اسرائیل در قرآن کریم و عهد عتیق» نگارش یافته‌است. در این پایان‌نامه ضمن رد دلایل قائلان به «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ» برای رود نیل، نظریه عبور از دریای سرخ و خلیج عقبه را برای داستان حضرت موسی (ع) مستدل نموده‌است، نک: طباطبایی امین، ۱۳۹۳: سراسر متن).

نتیجه این که، بررسی منابع تفسیری و بلدانی اسلامی نشان می‌دهد که مفسران در جانمایی جغرافیایی «دریای شکافته» عمدتاً میان دو گزینه کلان، یعنی رود نیل و دریای سرخ، به بحث پرداخته‌اند. با این حال، تحلیل مجموعه شواهد نشان می‌دهد که نظریه رود نیل، در مقایسه با نظریه دریای سرخ، از پشتوانه تفسیری و جغرافیایی بسیار ضعیف‌تری برخوردار است و تنها در برخی اقوال محدود مطرح شده‌است. در مقابل، طیف گسترده‌ای از تفاسیر کلاسیک و متأخر، به‌صراحت یا به‌اجمال، دریای شکافته را «بحر قلزم» دانسته‌اند که در ادبیات جغرافیایی کهن بر دریای سرخ اطلاق می‌شده‌است. افزون بر این، تطبیق داده‌های تفسیری با واقعیت‌های جغرافیایی منطقه سینا نشان می‌دهد که عوارضی چون بحر سوف، خلیج سوئز، خلیج عقبه و نواحی پیرامونی آن‌ها، همگی در چارچوب جغرافیای دریای سرخ و خلیج عقبه قابل تبیین‌اند.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که نظریه دریای سرخ، و به‌ویژه شاخه خلیج عقبه، از انسجام «تاریخی، تفسیری و جغرافیایی» بسیار بیشتری برخوردار است و در میان دیدگاه‌های موجود، جایگاه غالب را به خود اختصاص می‌دهد؛ و می‌توان نتیجه گرفت که بحر «المسحور یا المسجور» در داستان شکافته شدن دریای توسط حضرت موسی (ع)، درواقع، خلیج عقبه از دریای سرخ می‌باشد.

۴-۳. البحرین کجاست؟

بررسی چند موضع قرآنی تثنیه «بحر» به ما نشان می‌دهند که تعبیر «مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ» (الک‌هف، ۶۰)، «مَرْجُ الْبَحْرَيْنِ» (الرحمن، ۱۹؛ الفرقان، ۵۳) و «الْبَحْرَانِ» (فاطر، ۱۲) علی‌رغم برخی تفاوت‌های سیاقی، به یک واقعیت معنایی - جغرافیایی واحد اشاره دارند:

نخست، از حیث واژگانی، دو عنصر ثابت در همه مواضع دیده می‌شود: تثنیه «بحر» و «التقاء / مرج» یا تقابل «عذب / ملح». در سوره‌های الفرقان و فاطر، دوگانه «عذب فرات / ملح أجاج» صریحاً آمده (الفرقان، ۵۳؛ فاطر، ۱۲) و در سوره الرحمن نیز با تعبیر «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ... يَتَّبِعُهُمَا بَزْرَخٌ» همان ساختار تلاقی دو آب با حد فاصل مطرح است (الرحمن، ۱۹ - ۲۰). افزون بر این، ذکر «اللؤلؤ و المرجان» (الرحمن، ۲۲) با «تستخرجون حلیه» (فاطر، ۱۲) هم‌افق است و بر بهره‌مندی انسانی از همان محیط آبی دلالت می‌کند.

افزون بر این، درباره «لؤلؤ» و ارتباط مستقیم آن با کوه طور و خلیج عقبه، این عبارت کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق ادریسی قابل توجه است: «ومن القلزم على الساحل إلى فاران أربعون ميلا ومدينة فاران في قعر جون وهي قرية صغيرة يأوي إليها بعض عرب تلك الناحية. وإزاء فاران موضع متجون من قبل البحر وعلى ضفته جبل من حجر صلد والماء يتردد معه ويستدير وسلوكه عند هيجان الريح به صعب لا يقدر أحد على جوازه إلا بعد جهد وربما تلف السالك فيه إلا ما دفع الله وفيما يذكر أن بهذا البحر غرق فرعون لعنه الله. ومنه إلى جبل الطور وهو على مقربة من البحر ويمتد معه وبينه وبين البحر طريق مسلوک وهو جبل عال يصعد إليه على مدارج وفي أعلاه مسجد وله بئر ماء ناشئة ومنها يشرب من هناك من الصادرين والواردین. ومن الطور إلى المصدف وهو مكان حسن رمل وماؤه صاف ويصاد به اللؤلؤ» (ادریسی، ۱۴۰۹ق: ج ۱: ۳۴۹).

دوم، از حیث شبکه معنایی، قرآن در هر سه سوره یک «نقطه تماس دو پهنه آبی متمایز» را برجسته می‌کند: یا به صورت توصیف پدیده طبیعی (مرج / برزخ) یا به صورت مقصد روایی (مجمع) در داستان موسی و جوان (الکهف، ۶۰ و ۶۱). تفاوت در سیاق (آفاقی / روایی) مانع از وحدت مرجع نیست؛ بلکه نشان می‌دهد یک واقعیت شناخته شده جغرافیایی می‌تواند هم نشانه قدرت الهی باشد (الفرقان، ۵۳؛ الرحمن، ۱۹-۲۲) و هم صحنه رخداد تاریخی (الکهف، ۶۰).

سوم، از منظر بلاغی، استعمال معرفه «الْبَحْرَيْنِ / الْبَحْرَانِ» بدون تعریف پیشین، قرینه عهد ذهنی است؛ یعنی مخاطب نخستین با این واقعیت دوگانه آبی آشنا بوده است. همسانی عناصر کلیدی - تثنیه بحر، تقابل عذب/ملح، برزخ، و منافع دریایی - نشان می‌دهد که قرآن در همه این موارد به یک مفهوم معنایی - جغرافیایی واحد اشاره دارد: تلاقی دو آب متمایز در یک حوزه مشخص که هم در نظام طبیعت معنا دارد و هم در تاریخ موسوی و نیز زیسته مخاطبان قرآن (الکهف، ۶۰؛ الفرقان، ۵۳؛ فاطر، ۱۲؛ الرحمن، ۱۹-۲۲).

از سوی دیگر، بررسی هم‌زمان آیات «مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ» (الکهف، ۶۰)، «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» (الرحمن، ۱۹؛ الفرقان، ۵۳) و «الْبَحْرَانِ» (فاطر، ۱۲) در پرتو داستان موسی (ع) و جغرافیای مدین، امکان قرائتی هم‌گرا را فراهم می‌کند. قرآن، اقامت و رسالت حضرت موسی (ع) در «مَدِّین» را تصریح می‌کند (القصص، ۲۲-۲۳)، و روایت «مجمع البحرين» را نیز در سیاق سفر موسوی می‌آورد (الکهف، ۶۰). بنابراین، با توجه به نزدیکی مدین به شمال خلیج عقبه (شاخه شرقی دریای سرخ/قلزم)، می‌توان

«مجمع البحرين» را در حوزه همین جغرافیا جست؛ مخصوصاً که برخی روایات ذیل داستان خضر و موسی (ع) نیز این جانمایی جغرافیایی را پشتیبانی می‌کنند (به عنوان نمونه نک: طوسی، بی‌تا: ج ۷: ۶۶).

از حیث ساختار مفهومی، سه متن طبیعی (الفرقان، ۵۳؛ فاطر، ۱۲؛ الرحمن، ۲۲-۱۹) بر چهار عنصر مشترک تأکید دارند: تثنیه «بحر»، تقابل «عذب / ملح»، وجود «برزخ»، و منافع دریایی (حلیه، لؤلؤ و مرجان). این شبکه‌وارگانی با وضعیتی سازگار است که در آن آب شیرین جاری (رود/وادی دائم‌الجریان یا چشمه بزرگ) به آب شور خلیج می‌ریزد و در ناحیه تلاقی، ناحیه‌ای با اختلاط محدود (برزخ) پدید می‌آید (الفرقان، ۵۳؛ الرحمن، ۲۰-۱۹). تأکید بر «عذب فرات» در برابر «ملح أجاج» (فاطر، ۱۲) قرینه‌ای قوی به سود قرائت «رود و دریا» است، زیرا توصیف فرات/سائغ غالباً بر آب جاری گوارا دلالت دارد (نک: فاطر، ۱۲).

بنابراین در این چارچوب، اگر «دو دریا» خوانده شود، می‌توان آن را به دو شاخه دریای سرخ (خلیج عقبه و خلیج سوئز) حمل کرد که هر دو به قلمرو (دریای سرخ) منتهی‌اند و میانشان خشکی است؛ اما قرینه‌های «عذب / ملح» و «برزخ» ترجیح تفسیر رود شیرین شمال خلیج عقبه بعلاوه آب شور خلیج را تقویت می‌کند. بدین‌سان، هم سیاق روایی موسوی (الکهف، ۶۰؛ القصص، ۲۲-۲۳) و هم سیاق آفاقی آیات طبیعت (الفرقان، ۵۳؛ فاطر، ۱۲؛ الرحمن، ۲۲-۱۹) به یک جغرافیای مشخص در اطراف مدین و سرشاخه‌های خلیج عقبه اشاره می‌کنند؛ جایی که تلاقی آب شیرین و شور، هم نشانه آفاقی است و هم بستر رخداد تاریخی.

به عنوان نمونه، در شرق خلیج عقبه و در محدوده‌ای که به‌طور تاریخی با مدین (در شمال غرب عربستان سعودی، حوالی شهر «البدع») شناخته می‌شود، وادی‌هایی قرار دارند که مستقیماً یا به‌صورت بسیار نزدیک با ناحیه مدین مرتبط‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: یکم. وادی عینونه؛ نزدیک‌ترین وادی بزرگ به محدوده باستانی مدین. دهانه آن در ساحل عربستان و در فاصله نسبتاً کم از شهر «البدع» (منطقه مرتبط با مدین تاریخی) قرار دارد. از نظر جغرافیایی نیز مهم‌ترین وادی شرقی خلیج عقبه در محدوده مدین است. دوم. وادی إفال؛ در جنوب شرق عینونه و نزدیک به مسیرهای داخلی مدین. بخش‌هایی از دامنه‌های جنوبی و شرقی منطقه مدین را تخلیه می‌کند، و حوضه آن با قلمرو مدین باستانی همپوشانی دارد. سوم. وادی حَقْل؛ نزدیک شهر حقل، که در شمال منطقه مدین قرار دارد. فاصله آن تا مدین بیشتر از عینونه است، اما همچنان در زنجیره وادی‌های شرقی خلیج عقبه و نزدیک قلمرو جغرافیایی مدین محسوب می‌شود.

در این میان، وادی عینونه در نزدیکی البدع، با حوضه آبریز گسترده‌تر، دشت آبرفتی باز و دهانه‌ای کم‌عمق، بیش از سایر وادی‌ها ظرفیت ایجاد جریان سطحی متمایز از آب شور خلیج، یعنی پدیده «تلاقی آب شیرین و شور» را دارد؛ زیرا در هنگام بارش‌های شدید، حجم قابل توجهی از آب شیرین و رسوب‌دار را به‌صورت زبانه‌ای کم‌چگال وارد آب شور می‌کند. این تفاوت در «چگالی، سرعت جریان و

دما» یعنی ویژگی‌های ژئومورفولوژیک و هیدرودینامیک، سبب می‌شود که برای مدت زمانی، دو توده آبی در سطح دریا از یکدیگر جدا باقی بمانند و مرزی قابل رؤیت میان «آب تازه سیلابی» و «آب شور» شکل بگیرد.

۵. دسته‌بندی و جمع‌بندی دلالت‌های تاریخی آیات بحر و یم

۵-۱. دسته‌بندی دلالت‌ها

تحلیل جغرافیاییِ مصادیق «بحر» در قرآن، هنگامی به سطحی پژوهشی ارتقا می‌یابد که میان «معنای لغوی عام» و «مصادق‌یابی تاریخی» تفکیک نهاده شود و سپس نشان داده شود که آیا شبکه آیات می‌تواند بر یک پهنه جغرافیایی هم‌بسته حمل گردد یا خیر. از حیث لغت، «بحر» به پهنه وسیع آب دلالت دارد؛ اما در مقام تفسیر، پرسش محوری این است که در آیاتِ روایی خروج بنی اسرائیل، «بحر» به کدام آبگیر تاریخی اشاره می‌کند. قرآن در گزارش رخداد عبور، بر «فرق کردن بحر» و «گشودن راه خشک در دریا» تصریح می‌کند: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ...» (بقره، ۵۰)؛ «فَأَضْرَبَ لَهِمَّ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا» (طه، ۷۷)؛ «فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ...» (شعراء، ۶۳). همین سه کانون آیه‌ای، هسته تاریخی بحث را می‌سازد و امکان تمرکز بر یک پهنه – از جمله دریای سرخ و شاخه شرقی آن (خلیج عقبه) – را به عنوان «فرضیه وحدت جغرافیایی» پیش می‌کشد.

در رویکردی که بر انسجام مکانی تأکید دارد، فرض می‌شود که «بحر» در آیات تاریخی، به دریای سرخ اشاره می‌کند و با قرار دادن طور و مدین در حاشیه شمالی این پهنه، قرائنِ روایی-جغرافیایی هم‌جهت می‌شوند. در این چارچوب، آیات مربوط به عبور، به جای آن که صرفاً رخدادی منفصل باشند، در یک «نقشه حرکتی» خوانده می‌شوند: خروج از قلمرو فرعون، رسیدن به ساحل، شکافته شدن آب، و سپس ورود به قلمرو بیابانی. مزیت این قرائت آن است که می‌تواند مجموعه‌ای از آیات پراکنده را حول یک کریدور تاریخی-جغرافیایی منظم کند و به پرسش «کدام بحر؟» پاسخی متمرکز دهد.

گام دوم این تحلیل، بررسی آیاتی است که «بحر» را در قالب نشانه‌های آفرینش و نظام طبیعت به کار می‌برند. آیاتی که از تسخیر دریا و جریان کشتی‌ها سخن می‌گویند – مانند «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ...» (نحل، ۱۴) و «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ...» (ابراهیم، ۳۲) – در ظاهر اطلاق دارند؛ اما از منظر تاریخ مخاطبان نخستین، طبیعی است که «بحر حاضر در افق زیسته مخاطبان قرآن» یک پهنه پیرامونی قابل اشاره باشد. اگر فرض شود که جغرافیای قصص موسی (ع) در امتداد شمال دریای سرخ صورت‌بندی می‌شود، آن‌گاه «بحر» در آیات آفاقی نیز می‌تواند – لااقل در سطح مصادقِ نزدیک – با همان پهنه هم‌خوان گردد، بدون آن که اطلاق معنایی آیات نفی شود.

نقطه حساس بحث، آیاتی است که به «دو دریا» اشاره می‌کنند: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ...» (الرحمن، ۱۹-۲۰) و «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ...» (فرقان، ۵۳). در سنت تفسیری، این آیات، گاه به «اصل تلاقی آب شور و شیرین» (بی‌تعیین مکانی) حمل شده‌اند؛ اما

در رویکرد جغرافیامحور، می‌توان آن‌ها را بر یک «نمونه عینی تلافی آب شیرین و شور» در پهنه دریای سرخ/شمال خلیج عقبه حمل کرد. اهمیت این گام در آن است که «بحر» را از سطح داستان تاریخی فراتر می‌برد و نشان می‌دهد که همان جغرافیا می‌تواند حامل نشانه‌های طبیعی مورد اشاره قرآن نیز باشد.

با این همه، برای حفظ استحکام روش، باید تصریح کرد که بخشی از استعمال‌های «بحر» از اساس جغرافیایگزیز و تمثیلی/قیامتی‌اند؛ مانند «بَحْرُ لُجُی» (نور، ۴۰) و «وَإِذَا الْبَحَارُ سُجِّرَتْ» (تکویر، ۶) و تمثیل «سَبْعَةُ أَنْهَارٍ» (لقمان، ۲۷). بنابراین، ادعای قابل دفاع برای مخاطب اندیشمند این نیست که «همهٔ بحرهای قرآن» به یک نقطه فروکاستنی‌اند، بلکه این است که هستهٔ تاریخی بحر در قصص موسی (ع) و مانند آن - با اتکای مستقیم به آیات فرق و انفلاق - می‌تواند به‌طور مستدل در پهنه دریای سرخ و به‌ویژه خلیج عقبه متمرکز شود، و سپس برخی استعمال‌های آفاقی نیز (در سطح مصداق نزدیک) با همان پهنه هم‌خوانی پیدا کنند؛ در حالی که استعمال‌های تمثیلی و قیامتی، از جنس «کارکرد معنایی»‌اند نه الزاماً «آدرس جغرافیایی».

بنابر توضیحاتی که گذشت، دلالت‌های جغرافیایی بحر در قرآن کریم را در سه دسته می‌توان مطرح نمود:

۵-۱-۱. الف. مصادیق مصرح و مستقیم تاریخی (درجه ۱)

پس از بررسی همه موارد البحر/الیم در ۲۵ سوره قرآن کریم، مشخص شد که بیست و دو آیه در ده سوره (که جز یک مورد، همگی از سوره‌های مکی هستند)، مصادیق مصرح و مستقیم تاریخی برای دلالت جغرافیایی البحر/الیم به «خلیج عقبه» در شمال دریای سرخ دارند؛ همانجایی که مدین و کوه طور واقع است. این سوره‌ها به ترتیب نزول عبارتند از: اعراف (۳۹)، طه (۴۵)، شعراء (۴۷)، قصص (۴۹)، یونس (۵۱)، دخان (۶۴)، ذاریات (۶۷)، کهف (۶۹)، طور (۷۶)، بقره (۸۷)؛ و واقعهٔ تاریخی یا جغرافیایی همگی آنها از این قرار است: «پیامبران و اقوام حوزه خلیج عقبه، حضرت موسی (ع)، قوم بنی‌اسرائیل، فرعون، دریای شکافته‌شده به امر خداوند، بندر ایله در نزدیکی مدین، طور سینا در مدین، دریای قلزم (دریای سرخ)، خلیج عقبه، مجمع‌البحرین در نزدیکی مدین».

	سوره	نزول	آیه	واژه	واقعه تاریخی یا جغرافیایی مرتبط	دلالت جغرافیایی	نتیجه
۱	اعراف	مکی	۱۳۶، ۱۳۸، ۱۶۳	البحر، الیم	موسی(ع)، بنی اسرائیل، دریای شکافته شده، بندر ایله، دریای قلزم، خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، صریح	خلیج عقبه
۲	طه	مکی	۷۷، ۳۹، ۹۷، ۷۸	البحر، الیم	موسی(ع)، طور سینا، مدین، بنی اسرائیل، دریای شکافته شده، دریای قلزم، خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، صریح	خلیج عقبه
۳	شعراء	مکی	۶۳	البحر	موسی(ع)، بنی اسرائیل، دریای شکافته شده، دریای قلزم، خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، صریح	خلیج عقبه
۴	قصص	مکی	۴۰، ۷	الیم	موسی(ع)، دریای شکافته شده، دریای قلزم، خلیج عقبه، طور سینا، مدین	دارد؛ درجه ۱، صریح	خلیج عقبه
۵	یونس	مکی	۹۰، ۲۲	البحر	موسی، یونس، قارون، دریای قلزم، خلیج عقبه، کوه طور سینا (مدین)	دارد؛ درجه ۱، مصرح (۹۰) درجه ۳؛ غیر مصرح (۲۲)	خلیج عقبه
۶	دخان	مکی	۲۴	البحر	موسی(ع)، فرعون، دریای شکافته، دریای قلزم، خلیج عقبه (مدین)	دارد؛ درجه ۱، صریح	خلیج عقبه
۷	ذاریات	مکی	۴۰	الیم	ذکر پیامبران و اقوام حوزه خلیج عقبه، فرعون، دریای قلزم، خلیج عقبه (مدین)	دارد؛ درجه ۱، صریح	خلیج عقبه
۸	کهف	مکی	۶۰، ۶۱، ۶۳، ۱۰۹، ۷۹	البحرین، البحر	اصحاب کهف، رقیم، ذوالقرنین، موسی، خضر، مجمع البحرین، دریای قلزم، مدین	دارد؛ درجه ۱، صریح	خلیج عقبه
۹	طور	مکی	۶	البحر	موسی(ع)، کوه طور سینا (مدین)، دریای سرخ (قلزم)، خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، مصرح	خلیج عقبه
۱۰	بقره	مدنی	۱۶۴، ۵۰	البحر	موسی(ع)، بنی اسرائیل، فرعون، دریای شکافته، دریای قلزم، خلیج عقبه، مدین	دارد؛ درجه ۱، مصرح (۵۰) درجه ۳؛ غیر مصرح (۱۶۴)	خلیج عقبه

۵-۱-۲. ب. مصادیق غیر مصرح و غیر مستقیم تاریخی (درجه ۲)

پس از بررسی همه موارد البحر/الیم در ۲۵ سوره قرآن کریم، مشخص شد که دوازده آیه در هشت سوره (که جز دو مورد، همگی از سوره‌های مکی هستند)، مصادیق غیر مصرح و غیر مستقیم تاریخی (درجه ۲) برای دلالت جغرافیایی البحر/الیم به «خلیج عقبه» در شمال دریای سرخ دارند؛ همانجایی که مدین و کوه طور واقع است. این سوره‌ها به ترتیب نزول عبارتند از: فرقان (۴۲)، فاطر (۴۳)، نمل (۴۸)، اسراء (۵۰)، نحل (۷۰)، روم (۸۴)، رحمن (۹۷)، مائده (۱۱۳)؛ و واقعه تاریخی یا جغرافیایی همگی آنها از این قرار است: «پیامبران و اقوام حوزه خلیج عقبه، حضرت موسی (ع)، حضرت هارون (ع)، قوم بنی اسرائیل، قارون، مسجد الاقصی، أصحاب الایکه در نزدیکی مدین، کوه طور سینا در منطقه مدین، الْأَرْضُ الْمُقَدَّسَةُ، دریای قلزم (دریای سرخ)، خلیج عقبه، البحرین در نزدیکی مدین (به قولی)».

سوره	نزول	آیه	واژه	واقعه تاریخی یا جغرافیایی مرتبط	دلالت جغرافیایی	نتیجه	
۱	فرقان	مکی	۵۳	البحرین	موسی(ع)، هارون(ع)، دریای قلزم، خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	خلیج عقبه
۲	فاطر	مکی	۱۲	البحران	گوشت تازه و زیور دریایی، دریای سرخ (قلزم)، خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	خلیج عقبه
۳	نمل	مکی	۶۱، ۶۳	البحرین و البحر	موسی، داوود، سلیمان، صالح و لوط(ع)، طور (مدین)، دریای قلزم، خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	خلیج عقبه
۴	اسراء	مکی	۶۶، ۶۷، ۷۰	البحر	موسی، صالح، ثمود، مسجدالاقصی، طور، قارون، دریای قلزم، خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	خلیج عقبه
۵	نحل	مکی	۱۴	البحر	خلیج عقبه، مدین	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	خلیج عقبه
۶	روم	مکی	۴۱	البحر	قوم عاد، قوم ثمود، أصحاب الایکة، موسی، خضر، مدین، خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	خلیج عقبه
۷	رحمن	مکی / مدنی	۱۹، ۲۴	البحرین ، البحر	موسی(ع)، هارون(ع)، البحرین، دریای سرخ (قلزم)، خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	خلیج عقبه
۸	مائده	مدنی	۹۶	البحر	موسی(ع)، عیسی(ع)، الأرض المقدسة (کوه طور سینا در مدین)، خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	خلیج عقبه

۵-۱-۳. ج. مصادیق غیر مصرح و غیر مستقیم تاریخی (درجه ۳)

پس از بررسی همه موارد البحر/الیم در ۲۵ سوره قرآن کریم، مشخص شد که ده آیه در هفت سوره (که جز دو مورد، همگی از سوره‌های مکی هستند)، مصادیق غیر مصرح و غیر مستقیم تاریخی (درجه ۳) برای دلالت جغرافیایی البحر/الیم به «خلیج عقبه» در شمال دریای سرخ دارند؛ همانجایی که مدین و کوه طور واقع است. این سوره‌ها به ترتیب نزول عبارتند از: انعام (۵۵)، لقمان (۵۷)، شوری (۶۲)، جاثیه (۶۵)، ابراهیم (۷۲)، نور (۱۰۳)، حج (۱۰۴)؛ و واقعه تاریخی یا جغرافیایی همگی آنها از این قرار است: «پیامبران و اقوام و طبیعت حوزه خلیج عقبه، حضرت موسی (ع)، قوم بنی اسرائیل، مدین و اهل مدین، کوه طور سینا در منطقه مدین، وادی مقدس، ارض مبارک، دریای قلزم (دریای سرخ)، خلیج عقبه».

سوره	نزول	آیه	واژه	واقعه تاریخی یا جغرافیایی مرتبط	دلالت جغرافیایی	نتیجه	
۱	انعام	مکی	۵۹، ۶۳، ۹۷	البحر	ذکر پیامبران حوزه خلیج عقبه، میوه‌ها و حیوانات حوزه خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	خلیج عقبه
۲	لقمان	مکی	۳۱، ۲۷	البحر، البحر	لقمان، عاد، بنی اسرائیل، خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	خلیج عقبه
۳	شوری	مکی	۳۲	البحر	موسی(ع)، بنی اسرائیل، مدین، خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	خلیج عقبه
۴	جاثیه	مکی	۱۲	البحر	موسی(ع)، بنی اسرائیل، مدین، خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	خلیج عقبه
۵	ابراهیم	مکی	۳۲	البحر	موسی(ع)، بنی اسرائیل، مدین، خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	خلیج عقبه
۶	نور	مدنی	۴۰	بحر	وادی مقدس، ارض مبارک، طور سینا، شام، تبوک، خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	خلیج عقبه
۷	حج	مکی / مدنی	۶۵	البحر	ابراهیم، قوم ابراهیم و لوط و نوح و عاد و ثمود، اهل مدین، موسی، خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	خلیج عقبه

۵-۲. جمع‌بندی دلالت‌ها و شواهد آیات بحری

برای جمع‌بندی همه مطالبی که گذشت، چند عنوان قابل طرح است:

۵-۲-۱. تجميع تمامی مصاديق مصرح و غير مصرح

پس از بررسی همه موارد البحر/الیم در قرآن کریم، مشخص شد که چهل و چهار آیه در ۲۵ سوره (که جز سه مورد سوره مدنی و دو مورد اختلافی، همگی سوره‌ها مکی هستند)، مصادیق «مصرح / غیرمصرح» و «مستقیم / غیرمستقیم» تاریخی (درجه ۱ و ۲ و ۳) برای دلالت جغرافیایی البحر/الیم به «خلیج عقبه» در شمال دریای سرخ دارند؛ همانجایی که مدین و کوه طور واقع است.

- این سوره‌ها به ترتیب نزول عبارتند از: «اعراف» (۳۹)، فرقان (۴۲)، فاطر (۴۳)، طه (۴۵)، شعراء (۴۷)، نمل (۴۸)، قصص (۴۹)، اسراء (۵۰)، یونس (۵۱)، انعام (۵۵)، لقمان (۵۷)، شوری (۶۲)، دخان (۶۴)، جاثیه (۶۵)، ذاریات (۶۷)، کهف (۶۹)، نحل (۷۰)، ابراهیم (۷۲)، طور (۷۶)، روم (۸۴)، بقره (۸۷)، رحمن (۹۷)، نور (۱۰۳)، حج (۱۰۴)، مائده (۱۱۳)».

- واقعه تاریخی یا جغرافیایی همگی آنها از این قرار است: «پیامبران، اقوام و افراد حوزه خلیج عقبه (همانند: موسی، هارون، داوود، سلیمان، صالح، لوط، یونس، ابراهیم، عیسی؛ بنی اسرائیل، قوم ابراهیم، قوم لوط، قوم ثمود، قوم عاد، اصحاب کهف، اصحاب رقیم، أصحاب الايكة در نزدیکی مدین؛ قارون، فرعون، لقمان، خضر)، طبیعت گیاهی و جانوری حوزه خلیج عقبه (همانند: زیتون، انگور، زنبور/عسل، خوک، مروارید)، دریای شکافته‌شده به امر خداوند، بندر ایله در نزدیکی مدین، مسجد الاقصی، الْأَرْضُ الْمُقَدَّسَةُ، وادی مقدس، ارض مبارک، مدین و اهل مدین، کوه طور سینا در منطقه مدین، دریای قلزم (دریای سرخ)، خلیج عقبه، البحرین / مجمع البحرین در نزدیکی مدین».

نتیجه	دلالت جغرافیایی	واقعه تاریخی یا جغرافیایی مرتبط	واژه	آیه	نزول	سوره	
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، صریح	موسی (ع)، بنی اسرائیل، دریای شکافته شده، بندر ایله، دریای قلزم، خلیج عقبه	البحر، الیم	۱۳۸، ۱۳۶، ۱۶۳	مکی	اعراف	۱
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	موسی (ع)، هارون (ع)، دریای قلزم، خلیج عقبه	البحرین	۵۳	مکی	فرقان	۲
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	گوشت تازه و زیور دریایی، دریای سرخ (قلزم)، خلیج عقبه	البحران	۱۲	مکی	فاطر	۳
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، صریح	موسی (ع)، طور سینا، مدین، بنی اسرائیل، دریای شکافته شده، دریای قلزم، خلیج عقبه	البحر، الیم	۷۷، ۳۹، ۹۷، ۷۸	مکی	طه	۴
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، صریح	موسی (ع)، بنی اسرائیل، دریای شکافته شده، دریای قلزم، خلیج عقبه	البحر	۶۳	مکی	شعراء	۵
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	موسی، داوود، سلیمان، صالح و لوط (ع)، طور (مدین)، دریای قلزم، خلیج عقبه	البحرین و البحر	۶۳، ۶۱	مکی	نمل	۶
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، صریح	موسی (ع)، دریای شکافته شده، دریای قلزم، خلیج عقبه، طور سینا، مدین	الیم	۴۰، ۷	مکی	قصص	۷
خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	موسی، صالح، ثمود، مسجدا لاقصی، طور، قارون، دریای قلزم، خلیج عقبه	البحر	۶۷، ۶۶، ۷۰	مکی	اسراء	۸
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، مصرح (۹۰) درجه ۳؛ غیر مصرح (۲۲)	موسی، یونس، قارون، دریای قلزم، خلیج عقبه، کوه طور سینا (مدین)	البحر	۹۰، ۲۲	مکی	یونس	۹
خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	ذکر پیامبران حوزه خلیج عقبه، میوه‌ها و حیوانات حوزه خلیج عقبه	البحر	۶۳، ۵۹، ۹۷	مکی	انعام	۱۰
خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	لقمان، عاد، بنی اسرائیل، خلیج عقبه	البحر، البحر	۳۱، ۲۷	مکی	لقمان	۱۱
خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	موسی (ع)، بنی اسرائیل، مدین، خلیج عقبه	البحر	۳۲	مکی	شوری	۱۲
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، صریح	موسی (ع)، فرعون، دریای شکافته، دریای قلزم، خلیج عقبه (مدین)	البحر	۲۴	مکی	دخان	۱۳
خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	موسی (ع)، بنی اسرائیل، مدین، خلیج عقبه	البحر	۱۲	مکی	جاثیه	۱۴
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، صریح	ذکر پیامبران و اقوام حوزه خلیج عقبه، فرعون، دریای قلزم، خلیج عقبه (مدین)	الیم	۴۰	مکی	ذاریات	۱۵
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، صریح	اصحاب کهف، رقیم، ذوالقرنین، موسی، خضر، مجمع‌البحرین، دریای قلزم، مدین	البحرین، البحر	۶۳، ۶۱، ۶۰، ۱۰۹، ۷۹	مکی	کهف	۱۶
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	خلیج عقبه، مدین	البحر	۱۴	مکی	نحل	۱۷
خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	موسی (ع)، بنی اسرائیل، مدین، خلیج عقبه	البحر	۳۲	مکی	ابراهیم	۱۸
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، مصرح	موسی (ع)، کوه طور سینا (مدین)، دریای سرخ (قلزم)، خلیج عقبه	البحر	۶	مکی	طور	۱۹
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	قوم عاد، قوم ثمود، اصحاب الاَیْکة، موسی، خضر، مدین، خلیج عقبه	البحر	۴۱	مکی	روم	۲۰
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۱، مصرح (۵۰) درجه ۳؛ غیر مصرح (۱۶۴)	موسی (ع)، بنی اسرائیل، فرعون، دریای شکافته، دریای قلزم، خلیج عقبه، مدین	البحر	۱۶۴، ۵۰	مدنی	بقره	۲۱
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	موسی (ع)، هارون (ع)، البحرین، دریای سرخ (قلزم)، خلیج عقبه	البحرین، البحر	۲۴، ۱۹	مکی / مدنی	رحمن	۲۲
خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	وادی مقدس، ارض مبارک، طور سینا، شام، تبوک، خلیج عقبه	بحر	۴۰	مدنی	نور	۲۳
خلیج عقبه	تقریباً دارد؛ درجه ۳، غیر مصرح، ولی قابل سیاق‌بندی	ابراهیم، قوم ابراهیم و لوط و نوح و عاد و ثمود، اهل مدین، موسی، خلیج عقبه	البحر	۶۵	مکی / مدنی	حج	۲۴
خلیج عقبه	دارد؛ درجه ۲، غیر مصرح	موسی (ع)، عیسی (ع)، الأرض المَقْدَسَة (کوه طور سینا در مدین)، خلیج عقبه	البحر	۹۶	مدنی	مائده	۲۵

۵-۲-۲. توجه به معنای ریشه‌ای بحر

در مقدمه نوشتار، مفصلاً ذکر شد که در زبان سریانی، ریشه فعلی «b-h-r» (بحر) در ابتدا به معنای «آزمودن، سنجیدن، و عیارسنجی» بوده و نه صرفاً نام جغرافیایی آب. فرهنگ‌های لغت سریانی، از

جمله آثار اسمیت و بروکلمان، این هسته معنایی را تأیید می‌کنند و بر تعلق آن به «کنش ارزیابی» تأکید دارند.

همچنین در ادبیات سریانی، واژه «yammā» (یَمّا) نام اصلی و معیار برای «دریا» است، اما شکل اسمی «bahrā» (بحرا) نیز به عنوان «دریا» ثبت شده، هرچند که کاربرد آن ثانویه‌تر و کمتر از «یَمّا» بوده است. بنابراین، در پانزده قرن پیش، «bhr» در سریانی عمدتاً به معنای «آزمودن و سنجیدن» به کار می‌رفته و استفاده از آن برای «دریا» بعدی و سبک‌مندتر بوده است. بنابراین، توجه به معنای ریشه‌ای بحر، در کنار دلالت‌های آیات بحری، ما را کمک‌رسان در تفسیر جغرافیایی خاص از بحر در قرآن خواهد بود.

۵-۲-۳. توجه به «ال» عهد و حضور

از سوی دیگر در قرآن کریم، واژه «بحر» تقریباً در همه موارد به صورت «البحر» آمده و تنها در یک مورد به صورت نکره استعمال شده است. این بسامد قابل تأمل، پرسشی دلالتی و زبان‌شناختی را پیش می‌کشد: چرا قرآن غالباً از صورت معرفه استفاده کرده است؟ آیا «ال» در «البحر» صرفاً برای تعریف لفظی است یا حامل دلالتی تاریخی و محیطی؟

در دستور زبان عربی، «ال» اقسام متعددی دارد: ۱. ال عهدیه (ذکری، ذهنی، حضوری)؛ ۲. ال جنسیه (بیان ماهیت و جنس)؛ ۳. ال استغراقیه (شمول بر همه افراد نوع)؛ ۴. در برخی تقسیمات، «ال» زائده» نیز ذکر شده است.

به نظر می‌رسد که اگر قرآن می‌خواست مفهوم کلی «دریا» را بگوید، می‌توانست بگوید «بحر» (نکره)؛ اما وقتی می‌گوید «البحر»، اغلب اشاره به دریایی معهود و شناخته شده دارد. بنابراین با توجه به سیاق آیات، برای مورد «ال» / «البحر» در قرآن، دو کارکرد اصلی قابل تبیین است:

۲۷. عهد (ذهنی - قصصی)

در آیات مربوط به داستان موسی (ع)، «البحر» به دریای معهود تاریخی اشاره دارد: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره، ۵۰)؛ «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ (۷۷) فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِمْ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ» (طه، ۷۷ و ۷۸)؛ در این موارد، «ال» عهد ذهنی است؛ دریایی که در حافظه جمعی مخاطبان قصه و قرآن کریم شناخته شده است.

۲۸. حضور (عهد حضوری - محیطی)

در آیات تکوینی و خطابی، دلالت حضوری پررنگ‌تر می‌شود: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا...» (نحل، ۱۴)؛ «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۴۱) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ» (روم، ۴۱ و ۴۲)؛ در این گونه آیات، «البحر» نه یک دریای

داستانی گذشته، بلکه دریایی عینی و قابل مشاهده در زیست‌جهان مخاطبان نخستین است.^۲ اگر محیط نزول را ساحلی بدانیم، «ال» می‌تواند ناظر به حضور خارجی دریا در افق زندگی مخاطبان باشد؛ به گونه‌ای که نیاز به تعیین نام خاص نداشته‌است. چنین کاربردی، نوعی «عهد حضوری محیطی» را تقویت می‌کند: دریایی که همواره در برابر چشم جامعه نخستین پیامبر اسلام (ص) و افق زیست‌جهان مخاطب نخستین قرار داشته و بنابراین معهود و شناخته‌شده بوده و معرفه‌سازی آن طبیعی است. بر این اساس، هرچند عهد قصصی در برخی آیات روشن است، اما استمرار صورت «البحر» در آیات غیرقصصی، نشان می‌دهد که دلالت حضوری - محیطی می‌تواند نقش بنیادین‌تری در معرفه‌سازی این واژه داشته باشد.

نتایج

با هدف بررسی دلالت‌های جغرافیایی دو واژه «بحر» و «یَم» در قرآن کریم و ارزیابی امکان شناسایی مصادیق مکانی آنها، پژوهش مفصلی انجام شد. تحلیل لغوی این دو واژه در منابع کهن عربی و مقایسه آن با داده‌های زبان‌های سامی هم‌خانواده، به‌ویژه سریانی، نشان داد که هسته معنایی هر دو واژه بر «پهنه عظیم آب» دلالت دارد و تمایزهایی چون شوری یا شیرینی در معنای بنیادین آنها نقشی تعیین‌کننده ندارد. در ادامه، بررسی بسامد و سیاق آیات قرآن نشان داد که کاربردهای «بحر» و «یَم» صرفاً به مفهومی کلی و انتزاعی از آب‌های گسترده محدود نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد با رخدادها، روایت‌ها و نشانه‌های جغرافیایی مشخصی پیوند دارد.

تحلیل مجموعه شواهد قرآنی و سیاق آیات نشان می‌دهد که مصداق مهم این دو واژه، در چارچوب جغرافیایی نسبتاً متمرکزی در شمال دریای سرخ قابل فهم است؛ حوزه‌ای که خلیج عقبه و سرزمین مدین در آن نقشی محوری دارند. چنین تمرکزی از شواهد و دلالت‌ها نشان می‌دهد که کاربردهای قرآنی «بحر» و «یَم» هرچند از نظر مفهومی عام‌اند، اما در سطح مصداقی اغلب به پهنه‌ای مشخص از جغرافیای خاور نزدیک، یعنی خلیج عقبه اشاره دارند.

^۲. اینجا ممکن است برخی بگویند که «البحر» به معنای جنس دریا است، نه یک دریای خاص. اما به نظر می‌رسد که حتی در این گونه آیات، می‌توان گفت که مراد، همان دریای شناخته‌شده منطقه حجاز یعنی دریای سرخ است، نه مفهوم انتزاعی مطلق.

منابع

- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷). جمهرة اللغة. دار العلم للملايين.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم والمحیط الأعظم. دار الکتب العلمیة.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی‌تا). المخصص. دار الکتب العلمیة.
- ابن عطیة الأندلسی، عبد الحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز (تحقیق ع. ع. محمد). دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی‌تا). تفسیر القرآن العظیم (تحقیق س. ب. م. سلامة). دار طيبة للنشر والتوزیع.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. دار صادر.
- ابن وردی، عمر بن مظفر (۱۴۱۶ق). تاریخ ابن الوردی (تتمة المختصر فی أخبار البشر). دار الکتب العلمیة.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (بی‌تا). تقویم البلدان. مکتبة الثقافة الدينية.
- ادریسی، محمد بن محمد (۱۴۰۹ق). نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. عالم الکتب.
- استادی، کاظم (۱۴۰۴ش-الف). بررسی معناشناختی و بازخوانی معنایی واژگان «الفلک» و «الفلک» در دسته‌ای از آیات قرآن (بارویکردی تاریخی، لغوی و تفسیری) [دست‌نویس منتشرنشده]. کتابخانه آیت‌الله رضا استادی.
- استادی، کاظم (۱۴۰۴ش-ب). بررسی و تبیین جغرافیای طور سینا بر اساس منابع اسلامی. میقات حج، (۳۲).
- استادی، کاظم (۱۴۰۴ش-پ). مرور و تبیین جغرافیای طور سینا در پژوهش‌های غربی. میقات حج، (۳۳).
- استادی، کاظم (۱۴۰۴ش-ت). نگاهی انتقادی به انگاره «مکه / پترا» در جنوب اردن. میقات حج، (۳۱).
- استادی، کاظم (۱۴۰۴ش-ث). در جستجوی بحر مسجور [دست‌نویس منتشرنشده]. کتابخانه آیت‌الله رضا استادی.

استادی، کاظم (۱۴۰۴ش-ج). درباره کعبه ابراهیمی [دست‌نویس منتشر نشده]. کتابخانه آیت‌الله رضا استادی.

استادی، کاظم (۱۴۰۴ش-چ). بررسی دلالت‌های تاریخی بحرهای یم‌های قرآن کریم [دست‌نویس منتشر نشده]. کتابخانه آیت‌الله رضا استادی.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. دار إحياء التراث العربی.

الإيجی الشافعی، محمد بن عبد الرحمن (۱۴۲۴ق). تفسیر الإيجی جامع البیان فی تفسیر القرآن. دار الكتب العلمية.

البعوی الشافعی، أبو محمد الحسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تحقیق ع. المهدي). دار إحياء التراث العربی.

بهجت‌پور، عبدالکریم و سلطانی، محمد (۱۴۰۱). جدول قابل اطمینان ترتیب نزول سوره‌ها. قرآن‌پژوهی، ۲(۳)، ۱۰۱-۱۲۶.

البيضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تحقیق م. ع. المرعشلی). دار إحياء التراث العربی.

ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (تحقیق م. ع. معوض و ع. أ. عبد الموجود). دار إحياء التراث العربی.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية. دار العلم للملايين.

حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم. دار الفكر.

دامغانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). الوجوه والنظائر لألفاظ كتاب الله العزيز. وزارة الأوقاف (لجنة إحياء التراث الإسلامی).

الدياربكري، حسين بن محمد (بی‌تا). تاریخ الخميس فی أحوال أنفس النفیس. دار صادر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. دار القلم.

زیبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. دار الفكر.

الزحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقيدة والشریعة والمنهج. دار الفكر المعاصر.

الزمخشري، محمود بن عمرو (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. دار الكتاب العربی.

السمعانی، منصور بن محمد (۱۴۱۸ق). تفسیر القرآن (تحقیق ی. بن إبراهیم و غ. بن عباس). دار الوطن.

الشربینی، محمد بن أحمد (۱۲۸۵ق). السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر. مطبعة بولاق.

طباطبایی امین، طاهره سادات (۱۳۹۳ش). جغرافیای تاریخی مسیر حرکت بنی اسرائیل در قرآن کریم و عهد عتیق (مصر، قلزم و فلسطین). دانشگاه علوم و فنون قرآن.

طوسی، محمد بن الحسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. دار إحياء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین. مؤسسة دار الهجرة.

القرطبی، محمد بن أحمد (۱۳۸۴ق). الجامع لأحكام القرآن. دار الكتب المصرية.

قمی مشهدی، محمدرضا (۱۴۲۳ق). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. دار الغدير.

الواحدی النیسابوری، علی بن احمد (۱۴۳۰ق). التفسیر البسيط. جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین (بی‌تا). معجم البلدان. دار إحياء التراث العربی.

References (including transcribed/translated titles)

Abū al-Fidā', Ismā'īl b. 'Alī (n.d.). *Taqwīm al-buldān*. Maktabat al-Thaqāfah al-Dīniyyah. (in Arabic)

al-Azharī, Muḥammad b. Aḥmad (2001). *Tahdhīb al-lughah*. Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

al-Baghawī al-Shāfi'ī, Abū Muḥammad al-Ḥusayn b. Mas'ūd (1999). *Ma'ālīm al-tanzīl fī tafsīr al-Qur'ān* ('A. al-Mahdī, Ed.). Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

Bahjatpūr, 'A., & Sultānī, M. (2022). Jadval-i qābil-i i'timād-i tartīb-i nuzūl-i sūrah-hā. *Qur'ān-pizhūhī*, 2(3), 101–126. (in Persian)

al-Bayḍāwī, 'Abd Allāh b. 'Umar (1997). *Anwār al-tanzīl wa-asrār al-ta'wīl* (M. 'A. al-Mar'ashlī, Ed.). Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

Brockelmann, C. (1928). *Lexicon Syriacum* (2nd ed.). Max Niemeyer.

Costaz, L. (2002). *Dictionnaire syriaque-français / Syriac-English Dictionary / Qāmūs suryānī-'arabī* (3rd rev. and exp. ed.). Dar el-Machreq Éditeurs.

Dāmghānī, Ḥusayn b. Muḥammad (1995). *al-Wujūh wa-l-naẓā'ir li-alfāz kitāb Allāh al-'Azīz*. Wizārat al-Awqāf (Lajnat Ihya' al-Turāth al-Islāmī). (in Arabic)

al-Diyārbakrī, Husayn b. Muḥammad (n.d.). *Tārīkh al-khamīs fī aḥwāl anfas al-naftīs*. Dār Ṣādir. (in Arabic)

Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad (1988). *al-ʿAyn*. Muʿassasat Dār al-Hijrah. (in Arabic)

Himyarī, Nashwān b. Saʿīd (1999). *Shams al-ʿulūm wa-dawāʾ kalām al-ʿArab min al-kulūm*. Dār al-Fikr. (in Arabic)

Ibn ʿAṭīyyah al-Andalusī, ʿAbd al-Ḥaqq b. Ghālib (2001). *al-Muḥarrar al-wajīz fī tafsīr al-kitāb al-ʿazīz* (ʿA. ʿA. Muḥammad, Ed.). Dār al-Kutub al-ʿIlmiyyah. (in Arabic)

Ibn Durayd, Muḥammad b. Ḥasan (1987). *Jamharat al-lughah*. Dār al-ʿIlm li-l-Malāyīn. (in Arabic)

Ibn Fāris, Aḥmad b. Fāris (1979). *Muʿjam maqāyīs al-lughah*. Maktab al-ʿIlām al-Islāmī. (in Arabic)

Ibn Kathīr, Ismāʿīl b. ʿUmar (n.d.). *Tafsīr al-Qurʾān al-ʿAẓīm* (S. b. M. Salāmah, Ed.). Dār Ṭaybah li-l-Nashr wa-l-Tawzīʿ. (in Arabic)

Ibn Manẓūr, Muḥammad b. Mukarram (1993). *Lisān al-ʿArab*. Dār Ṣādir. (in Arabic)

Ibn Sayyidih, ʿAlī b. Ismāʿīl (2000). *al-Muḥkam wa-l-muḥīt al-aʿẓam*. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyyah. (in Arabic)

Ibn Sayyidih, ʿAlī b. Ismāʿīl (n.d.). *al-Mukhaṣṣaṣ*. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyyah. (in Arabic)

Ibn al-Wardī, ʿUmar b. Muẓaffar (1996). *Tārīkh Ibn al-Wardī (Tatimmat al-Mukhtaṣar fī akhbār al-bashar)*. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyyah. (in Arabic)

Idrīsī, Muḥammad b. Muḥammad (1989). *Nuzhat al-mushtāq fī iktirāq al-āfāq*. ʿĀlam al-Kutub. (in Arabic)

al-Ījī al-Shāfiʿī, Muḥammad b. ʿAbd al-Raḥmān (2003). *Tafsīr al-Ījī jāmiʿ al-bayān fī tafsīr al-Qurʾān*. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyyah. (in Arabic)

al-Jawharī, Ismāʿīl b. Ḥammād (1987). *al-Ṣiḥāḥ tāj al-lughah wa-ṣiḥāḥ al-ʿArabiyyah*. Dār al-ʿIlm li-l-Malāyīn. (in Arabic)

Ostadi, K. (2025a). *Barrasī-yi ma ʿnā-shinākhtī va bāz-khwānī-yi ma ʿnāyī-yi vāzhagān-i «al-Fulk» va «al-Falak» dar dastah-ʿī az āyāt-i Qurʾān (bā rūy-kard-ī tārikhī, lughavī va tafsīrī)* [Unpublished manuscript]. Āyatullāh Riżā Ustādī Library. (in Persian)

Ostadi, K. (2025b). *Barrasī va tabyīn-i jughrāfiyā-yi Ṭūr-i Sīnā bar asās-i manābiʿ-ī Islāmī. Mīqāt-i Ḥajj*, (32). (in Persian)

Ostadi, K. (2025c). *Murūr va tabyīn-i jughrāfiyā-yi Ṭūr-i Sīnā dar pazhūhish-hā-yi Gharbī. Mīqāt-i Ḥajj*, (33). (in Persian)

Ostadi, K. (2025d). Nigāh-ī intiqādī bih ingārah-yi «Makkah / Pitrā» dar junūb-i Urdun. *Miqāt-i Hajj*, (31). (in Persian)

Ostadi, K. (2025e). *Dar justujū-yi baḥr-i masjūr* [Unpublished manuscript]. Āyatullāh Riżā Ustādī Library. (in Persian)

Ostadi, K. (2025f). *Darbārah-yi Ka'bah-yi Ibrāhīmī* [Unpublished manuscript]. Āyatullāh Riżā Ustādī Library. (in Persian)

Ostadi, K. (2025g). *Barrasī-yi dalālat-hā-yi tāriḫī-yi baḥr-hā va yamm-hā-yi Qur'ān-i Karīm* [Unpublished manuscript]. Āyatullāh Riżā Ustādī Library. (in Persian)

Payne Smith, J. (1903). *A compendious Syriac dictionary: Founded upon the Thesaurus Syriacus of R. Payne Smith*. Clarendon Press.

Payne Smith, R. (1879–1901). *Thesaurus Syriacus*. E Typographeo Clarendoniano.

Qummī Mashhadī, Muḥammad Riḍā (2002). *Tafsīr kanz al-daqa'iq wa-baḥr al-gharā'ib*. Dār al-Ghadīr. (in Arabic)

al-Qurṭubī, Muḥammad b. Aḥmad (1964). *al-Jāmi' li-aḥkām al-Qur'ān*. Dār al-Kutub al-Miṣriyyah. (in Arabic)

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad (1992). *Mufradāt alfāz al-Qur'ān*. Dār al-Qalam. (in Arabic)

al-Sam'ānī, Maṣṣūr b. Muḥammad (1997). *Tafsīr al-Qur'ān* (Y. b. Ibrāhīm & Gh. b. 'Abbās, Eds.). Dār al-Waṭan. (in Arabic)

al-Sharbīnī, Muḥammad b. Aḥmad (1868). *al-Sirāj al-munīr fī al-i'ānah 'alā ma'rifat ba'd ma'ānī kalām Rabbīnā al-Ḥakīm al-Khabīr*. Maṭba'at Būlāq. (in Arabic)

Sokoloff, M. (2009). *A Syriac lexicon: A translation from the Latin, correction, expansion, and update of C. Brockelmann's Lexicon Syriacum*. Eisenbrauns.

Tabāṭabāyī-Amīn, Ṭāhirah Sādāt (2014). *Jughrāfiyā-yi tāriḫī-yi masīr-i ḥarakat-i Banī Isrā'īl dar Qur'ān-i Karīm va 'Ahd-i 'Atīq (Miṣr, Qulzum va Filasṭīn)*. Dānishgāh-i 'Ulūm va Funūn-i Qur'ān. (in Persian)

Tha'ālibī, 'Abd al-Raḥmān b. Muḥammad (1997). *al-Jawāhir al-ḥisān fī tafsīr al-Qur'ān* (M. 'A. Mu'awwad & 'Ā. A. 'Abd al-Mawjūd, Eds.). Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

al-Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan (n.d.). *al-Tibyān fī tafsīr al-Qur'ān*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

al-Wāḥidī al-Naysābūrī, 'Alī b. Aḥmad (2009). *al-Tafsīr al-basīṭ*. Jāmi'at al-Imām Muḥammad b. Sa'ūd al-Islāmiyyah. (in Arabic)

Whitaker, C. A. (2003). *The Biblical significance of Jebel al-Lawz* (Doctoral dissertation). Louisiana Baptist University.

Yāqūt Ḥamawī, Shihāb al-Dīn (n.d.). *Muʿjam al-buldān*. Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. (in Arabic)

al-Zabīdī, Murtaḍā (1994). *Tāj al-ʿarūs min jawāhir al-qāmūs*. Dār al-Fikr. (in Arabic)

al-Zamakhsharī, Maḥmūd b. ʿAmr (1987). *al-Kashshāf ʿan ḥaqāʾiq ghawāmiḍ al-tanzīl*. Dār al-Kitāb al-ʿArabī. (in Arabic)

al-Zuhaylī, Wahbah b. Muṣṭafā (1997). *al-Tafsīr al-munīr fī al-ʿaqīdah wa-l-sharīʿah wa-l-manhaj*. Dār al-Fikr al-Muʿāṣir. (in Arabic)